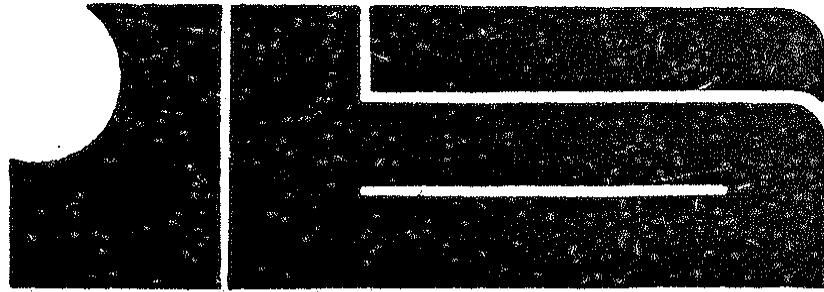


مبارزه ضد امپریالیستی
از مبارزه برای دموکراسی
جدانیست

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید



سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سال دوم - شماره ۹۸

پنجشنبه ۳۰ بهمن ۱۳۵۹

۲۰ صفحه - ۳۰ ریال

۱۷ بهمن نقطه عطفی دیگر در حرکت سازمان به پیش

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران از آغاز فعالیت خود تا کنون در طول بیش از یکدهه مبارزات خونین و پرافتخاره، فرازونشیبهای بسیاری را از سرگذرانده و حرکت تکاملی خود را با درس آموزی از تجربیات شکستها و پیروزیها، همچنان با استواری و استحکام بیشتری با گامهای راسخ به پیش ادامه داده است.

بفیه در صفحه ۱۲

استقبال تودههای مردم از تبلیغ وسیع سازمان در رابطه با بزرگداشت سالروز قیام مسلحانه خلق و رستاخیز سیاهکل و شرکت گسترده آنان در میتینگ روز هفدهم که بدنبال حمله مسلحانه پاسداران و جماعتداران رژیم جمهوری اسلامی به تظاهرات در خیابانهای اطراف میدان آزادی و میدان توحید بدل گردیده، نقطه عطف دیگری در حرکت سازمان به پیش بود.

پیرامون سخنرانی اخیر بنی صدر در میدان آزادی

رئیس جمهوری صدر، یار دیگر از فرصتی که در روز ۲۲ بهمن بدست آورده بود، استفاده کرد و طی یک میتینگ کوشید تا از بی اعتباری و ورشکستگی سیاستهای حزب جمهوری اسلامی و دولت رجائی، وسیلهای برای گسترش نفوذ سیاسی و پایداری اجتماعی خود و لیبرالها فراهم کند. او تمامی استعداد خود را در این سخنرانی بکار برد و با صحنه آزادی آنرا در شرایطی آغاز نمود که فرماندهان نظامی ارتش و یارهای از روحانیون طرفدار وی حضور یافته و بیان کننده موقعیت سیاسی و میزان فدویت و اقتدار وی در دستگاه دولتی و روحانیت بودند.

در این نطق سخنان بنی صدر روی چند نکته دور میزد: جنگ، وضعیت اقتصادی، سیاست خارجی و آزادیهای سیاسی و امنیت. او بر طبق روال معمول و بایک پرمخمسوم به فرماندهی کل قوا و پس از توضیحی کوتاه در مورد ضرورت پیروزی نیروهای مسلح دولت ایران بر ارتش عراق، وارد مسائل اقتصادی کشور شد و افزایش تولید داخلی را تنها راه حل بحران اقتصادی معرفی نمود و سپس آمار و ارقام ناقص و دست و پا شکسته ای را ب مردم تحویل داد. او در توضیح پدیده تورم در اقتصاد هیچ اشاره ای به میزان رشد سرمایه و آن ننمود و در عوض سعی کرد عوامل فرعی و غیر اصلی تورم را جایگزین عوامل اصلی بنماید. بنی صدر در برخورد به وضعیت اقتصادی کشور، در سرا سرنطق خود حتی یک کلام هم در مورد سودجویی سرمایه داران و زمینداران بزرگ و نقش تعیین کننده ای که آنها در بالا بردن قیمتها، کاهش دستمزد، گرسنگی فقر، بیکاری که مدتهاست گسوی زحمتکشان را بسختی می فشرد، سخن نگفت بلکه کوشید مسائل اساسی زندگی مردم را زیر انبوهی از لفاظیهای که تنها در چارچوب دعواهای وی و لیبرالها با سردمداران جمهوری اسلامی میتواند مطرح باشد پنهان نماید. او بطور غیر مستقیم سعی کرد نقش دولت رجائی در کاهش تولید داخلی و افزایش میزان پول در گردش و بحران پولی موجود را برجسته کرده و با اصطلاح

بفیه از صفحه ۲

بنیاد مستضعفان یا بنگاه ستمگران

صفحه ۷

رژیم جمهوری اسلامی سرکوبگر حقوق و آزادیهای دموکراتیک

صفحه ۵

رژیم جمهوری
اسلامی در فکر
تامین زندگی چه
کسانی است؟ صفحه ۱۱

مسئله بیکاری و جنگ

بیکاری یکی از عوارض جامعه سرمایه داری است. با رشد و تکامل سرمایه داری، بیکاری نیز مانند عوارض دیگر این نظام و بعنوان جزئی جدایی ناپذیر از آن تشدید شد و تا نا بودی این نظام همواره با آن خواهد بود. بعبارت بهتر بیکاری در دبی درمان جامعه سرمایه داری است. ریشه کن کردن بیکاری تنها با ریشه کن کردن نظام سرمایه داری میسر است و تا هنگامیکه این نظام با برجاست و بهره کشی فرد از فرد برقرار است جامعه از بیکاری در امان نخواهد بود. تجربه انقلابات پیروزمند از جمله انقلاب ویتنام این مسئله را بروشنی ثابت می کند که در جوامع سوسیالیستی از بیکاری خبری نیست اما بیکاری که اینک دامن نظام سرمایه داری ایران می باشد از میزان طبیعی خود خارج گشته و آنچنان

بفیه در صفحه ۹

در این شماره

● جنبش کارگری

● از اعلامیه ها و... کارگران پیشرو

● میتینگ سرخ و حمایت مردم

● کزیده ای از اعلامیه های
شهرستانها

نابود باد امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلیش



نشان دهد که رجایی و کا بهینه اش فاقد شایستگی و کفایت لازم بوده و نمی توانند رسالت بازاری بازرگان نظام سرمایه داری و ایستادگی ایران را برعهده گرفته و بیجا بیعبارت و روشنتر قادر نیستند نمایندگان خوب و شایسته ای برای پرور و آوری باشند. آقای رئیس جمهور هیچگاه و در هیچیک از سخنرانی های خود حتی اشاره ای هم در مورد ضرورت مبارزه علیه سرمایه داران و ملاکین و ضرورت تغییر شرایط زندگی توده های زحمتکش میهنمان نکرده است. او بنا بر ما هیبت طبعاً بی خود هیچگاه با این گونه مطالب اشاره نمی کند. زیرا این مطالب ذهن توده های غمناک ما را مردم را متوجه ریشه اصلی رنجها و دردهای اجتماعی کرده و مبارزه آنان علیه طبقات استثمارگر را تشدید می کند. برعکس او از توده های زحمتکش می خواهد که برای رفع بحران اقتصادی تا می توانند کار کنند و سرمایه داران و شرکتمندان اجازت دهند تا بنام اسلام همچنان بردوش آنها سوار شده و سود حاصل از تلاش کارگران و زحمتکش را به جیبهای گشاد خویش سرازیر کنند. بنی صدر مانند یک سرمایه دار وقتی که از ضرورت با لایردن تولید سخن میگوید، به هیچ وجه عنسوان نمی کند که افزایش تولید در چه شرایط و بسود چه کسانی می باشد. اما کارگران و دهقانان باید معنای سخنان بنی صدر را درک کرده باشند. آنها باید آموخته باشند که وقتی وی از با لایردن تولید سخن می گوید، این بدان معناست که کارگران باید هدایت رهبری و مدیریت تولید را که ملا بدست سرمایه داران خصوصی و مدیران دولتی بسیرند. باید دشواری های انتخابی را درک کنند، از افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار و سایر درخواستهای خود چشم پبوشند. آنها نباید کاری با این داشته باشند که کارگاه های تولید شده چگونه توزیع شده و میرسد. همچنین دهقانان نیز تنها با بدو غزمینداران و فئودالها را به پذیرند و برای با لایردن تولید و ثروت مند تر کردن زمین داران بزرگ با تمام قدرت کار کنند، بلکه باید به خاطر این همه مستمن که بر آنان روا میشود از اربابان خود بخاطر مبارزه با امپریالیسم صمیمانه تشکر و قدردانی نمایند. بنی صدر هنگام صحبت کردن در مورد سیاست خارجی، همان سیاستهای کهنه شده خود مبنی بر "همکاری و دوستی با دول امپریالیست اروپائی و ژاپن را بشکلی دیگر تکرار کرد. او بشدت به "خود سری" های رجائی و هیئت های اعزامی از جانب دولت به کشورهای مختلف حمله کرد و در ضمن از رویه با اصطلاح "غیر دوستانه" امپریالیستهای اروپائی، در جریان جنگ با عراق انتقاد کرد. این انتقادات درست شبیه انتقاداتی است که سرمایه داران با اصطلاح "سوسیال دموکرات" اروپائی از یکدیگر می کنند. بنی صدر به یاران "سوسیال دموکرات" خود در اروپا و ژاپن

پیرامون سخنرانی اخیر بنی صدر...

بقیه از صفحه ۱

توصیه می کنند که برای "نجات ایران" دیپلماتی خود را تغییر دهند و بسوی کمک کنند تا بتوانند زمینه های مناسب برای ایجاد دپلماتی "ارگانیست" آنها را فراهم و تاءهیر نمایند. و از "روشهای با درست و غیر دوستانه" آنها در پیشبرد سیاستهای او اخلاص و مساعد می کند.

بنی صدر می گوید که با لاف و کبرای و تعریف و تمجید از خود و مردم مقبول است که بدون واسطه چیز بدتر و وخیم تر از شرایط کنونی خواهد بود. او سعی می کند تا از نارضا یستی عمومی توده ها نسبت به حزب جمهوری اسلامی و دولت رجائی که با شعارهای بی نظیر انقلابی به طبقات ضدا انقلابی خدمت می کند، حداکثر استفاده را نموده و بدورغ نشان دهد و وقتی که رئیس جمهور در مرکز و راهی همدا موند ولتی قرار گیرد، اوضاع بسرعت به مدفع توده های مردم تغییر خواهد کرد.

بنی صدر برای به ثبات نماندن با هیئت و چهره واقعی خود، چاره ای جز تکیه بر "آزادی" و "دموکراسی" و حمله به رهبران حزب جمهوری نمی بیند. او خود را نجات دهنده حقیقی مردم معرفی میکند اما توده های محروم، در برابر این سخنان چه می گویند؟ آنها از بنی صدر می پرسند مگر دولت مورد نظر شما، چه تفاوتی میزاند با دولت با زرگان داشته باشد؟ آیا سیاست اساسی شما چیزی جز تقویت و بازسازی ارتش ضد خلقی و بورکراسی است؟ و اصولاً شما چه وعده هایی را بما میدید که آقای با زرگان در گذشته نداده و چه سیاستهایی را در عمل پیاده میکنید که آقای با زرگان حاضر با انجام آن نبود.

شرکت در جلسات و تجمعات توده ای در کنار خیا بانها، میدانها، کارخانه ها و سایر مراکز این نکته را بخوبی نشان میدهد که حتی توده های که تا حدودی دارای آگاهی اند، دهها سؤال نظیر سئوالات بالا را در برابر هر نطق آقای رئیس جمهور قرار میدهند. آنها می گویند این درست است که سیاستهای حزب جمهوری اسلامی عملاً در جهت ضدیت و دشمنی با خواستهای توده ای و در جهت منحرف کردن مبارزات مردم بوده است ولی مگر لیبرالها و در را سنان آقای بنی صدر که درست ما نند سرمایه داری که در مورد کارگاه های خود تبلیغ میکند، از خود تعریف و تمجید می کند، در این مدت چه دسته کلی سرمایه داران و لیبرالها و همین آقای بنی صدر که امروز فریاد "آزادخواهان" اش گوش فلک را کر کرده است، برای کارگران و دهقانان ما، چه چیزی جز خانه خرابی، گرسنگی، و فقر بارمان آورده اند؟ آیا آقای

بنی صدر که امروز بیش از همه درباره اعمال سا نسورد را دیو و تلویزیون و سلووات دولتی داد سخن می دهد از افراد مسخوری چون قطب زاده ها، بزیدی ها، فاساد و پستیانی نمی کند؟ آیا همرا فرا د مورثا اعتماد آقای بنی صدر و قتی که در اسامورتبلیغاتی دولت، فرار داشتند همین سیاستهای حزب جمهوری اسلامی را در شکل دیگری اعمال نمی کردند؟ آیا کسی که از امسال انتظامها، نزیه ها، ملاحیها، و نکوریها و مدنیها... غیره بستنیانی میکند میتواند واقعاً آزادیخواه و مردم دوست باشد؟

در پاسخ بدین سئوالات تنها یک نتیجه عاید می شود و این نتیجه بررسی است که بسیاری از مردم در جریان این اوخگیری تضاد میان لیبرالها و سران حزب آموخته و پرورده نیرامی صدر می

آموزند و آن اینکه آقایان لیبرالها که رئیس جمهور در رهبری آنها را سرعهده دارند تا وقتیکه با سران حزب بر سر تفاسیم سیاستهای دولتی و پیشبرد سیاستهای که بر علیه زحمتکشان ایران است توافق نظر حاصل کنند، به هیچ وجه از شکست فرزند خلق، اقدام انقلابی و ستگیری کارگران و دهقانان و حتی از کشودن آتش بر روی مبارزات حقیقی طلبان آنها به تنها گله و شکایتی ندارند بلکه در انجام آن تردیدی بخود راه نمی دهند. لیبرالها در شرایطی "آزادخواه" می شوند که بهینند خواستهای دموکراتیک آنچنان در بین توده ها ریشه دوانده که برای مقابله با "قدرت طلبی" های حزب جمهوری باید از آن استفاده نمود.

نکته تازه و در عین حال جالب توجهی که در سخنرانی های اخیر بنی صدر چشم می خورد و در سخنرانی روز ۲۲ بهمن ماه تأکید خاصی بر آن داشت اینست که او برای کوبیدن حزب جمهوری اسلامی به همان شیوه های عوام فربیانهای که معمولاً حزب جمهوری اسلامی استفاده می کند، توسل جسته است. حزب جمهوری همواره برای منزوی کردن مخالفین خویش از رشد مبارزات ضدا میریالیستی توده ها سوء استفاده کرده و با آوردن نقل قولها شی از رادیو و روزنامه های آمریکائی، کلیه مخالفین خویش را در خط آمریکا قلمداد میکند. اینبار آقای رئیس جمهور در سخنرانی ۲۲ بهمن به همین شیوه توسل جست و نشان داد که در این زمینه ها نیز دارای استعداد های فراوانی است. او با نقل قسمت هایی از روزنامه آمریکائی هرا لدریو ن آشکارا، حزب و طرفداران وی را در خط ریگان خواند! به نظر میرسد پس از این مردم با جنگ تبلیغاتی جدیدی بین دو جناح مواجه خواهند بود. جنگی که در آن لیبرالها، طرفداران حزب را بخاطر اعمال "دیکتاتوری" در خط ریگان خوانده و حزب جمهوری لیبرالها را بخاطر "آزادی خواهی" در خط کارتر بنا مند! شرایط سیاسی کنونی بگونه

بقیه در صفحه ۱۹

استقلال - کار - مسکن - آزادی



● کاردائیم حق مسلم کارگران است

هر فائزونی در جامعه سرمایه‌داری
بسان حقوقی ستم‌طبقاتی است. دولت
وسرمایه‌داران با اشکال متنوعی سعی
در احاطه و استئمار هر چه بیشتر کارگران
دارند. طرح مسئله کارگر رسمی و کارگر
موقت نمونه‌ای از این موارد است.
سرمایه‌داران با تقسیم کارگران به
رسمی و موقت در واقع در درون طبقه
کارگر شکاف می‌اندازند تا در مقابل
اعتراضات کارگران از قدرت کنترل
وسرکوب وسیع‌تری برخوردار باشند.
این حربه دولت وسرمایه‌داران است
توجه بدرابط کارگر کارگران موقت
که از سبک بدسری کمبر برخوردارند و
بیکسری و قدرت بقابله آنها در برابر
قوانین سدکارگری صعب‌تر است
کارساز رسمی بود.

زمانیکه کارگران جدید در بخش دولتی
با خصوصی بنام روز مزد یا بیمه‌نسی،
فصلی یا موقتی استخدام می‌شوند حتی
ارتباطی مزایای ناچیزی که کارگران
رسمی می‌گیرند بی بهره‌اند. مثلاً
آنها سینه‌بندند. روزهای جمعه حقوق
نمی‌گیرند در ارجح مسکن و اضافه‌کاری و
دیگر حقوق ابتدائی صنفی محروم
هستند. از آن سبب این که دولت
وسرمایه‌داران هر وقت بخواهند میتوانند
آنها را براحتی اخراج کنند. دو گزارش
زیرنما یا نگر مبارزات کارگران موقت
در سبانه یا توطئه اخراج می‌باشد.

● حمایت کارگران اسکله بندرعباس از کارکنان خدمات عمومی بنادر

سازمان بنادر و کشتیرانی طی
اطلاعیهای دستور اخراج کارکنان شرکت
خدماتی عمومی را صادر کرده است.
شرکت خدمات عمومی در بندر امام حدود
۱۸۵ نفر و در بندرعباس حدود ۲۲۰ نفر
پرسنل دارد. تمامی کارکنان این
شرکت از قبیل ارقام برای رسمی شدن
مبارزه می‌کردند. دولت و مسئولین
سازمان بنادر و کشتیرانی هیچگاه
به خواستهای کارکنان پاسخ مثبت
ندادند. بعد از جنگ دولتهای ایران
وعراق که به تعطیل شدن قسمت اعظم
فعالیتهای بندرانجامید، سازمان
بنادر و کشتیرانی طی نامه‌ای دستور
اخراج کارگران را داده است. با این
عمل سدکارگری مسئولین سازمان
بنادر زندگی بیش از ۵۰۰ نفری خط‌سر
افتاده است. در پی آن شورای خدمات
عمومی در اطلاعیهای از تمام کارکنان
خواستار است "بخاطر تبادل نظرون نتیجه
گیری در مورد این حرکت سدکارگری در

جنبش کارگری

مجمع عمومی شرکت کنید" بدینال آن
کارگران تخلیه و بارگیری اسکله بندر
عباس طی اطلاعیهای همسنگی و حمایت
خود را از کارکنان خدمات عمومی اعلام
کرده‌اند. کارگران اسکله با اعلام
همسنگی خود به درستی ضرورت اتحاد
بخارجی کارکنان موقت و رسمی را -
در باسنداند. کارکنان شرکت خدمات
عمومی تا بدینا حمایت بکیار چه از سورا
وهمراه و هم‌دوشی با کارگران اسکله
به مقابله با اخراج برخیزند. بدلیل
اهمیت حمایت کارگران اسکله متن
اطلاعیه این کارگران را بطور کامل
درج می‌کنیم:

کارگران رنج‌دیده خدمات همکاران
زحمتکش، امروز نوبت شماست. فردا
نوبت ماست.
ما می‌دانیم شما بزدیکترین همکاران
ما در بخش خدمات تخلیه و بارگیری هستید
همکاران عزیز و زحمتکش شما با الهامت
با رحمت خود در این اسکله کالاهای
سرمایه‌داران را احیا و تخلیه می‌کنید.
سرمایه‌داران فربه ترو چماقشان
بزرگتر می‌شود تا بر شما کارگران
بکوبند.

سرمایه‌داران تا وقتی که به ما
کارگران احتیاج دارند ما کار می‌کنیم
کشند و بعد ما را با مان خدا رها می‌کنند.
ما و تنها ما کارگران میدانیم که
بیکاری یعنی چه؟ گرسنگی زن و بچه،
پدر و مادر یعنی چه؟
مردم چه خوب می‌گویند. غم‌مرگ برادر
را برادر گشته می‌داند.

همکاران کارگر. امروز نوبت
شماست که اخراجتان کنند و فردا هم
نوبت ما!
همکاران! راستش را بخواهید
ما ندیده ایم در مقابل اخراج دسته‌دسته
ما کارگران، دولت دست سرمایه‌داری
را کوتاه کند، و خوب می‌بینیم که تمام
شرکتهای فراری برگشته‌اند و سرمایه
داران سرحای خود نشسته‌اند.
همکاران عزیز کارگر. ما کارگران
تخلیه و بارگیری که با شما کارگران
خدمات خواسته‌های مشترکی داریم.
حمایت بی‌دریغ خود را از شما اعلام می‌داریم.
کارگران متحده همه چیز، کارگران متفرق
هیچ.

کارگران تخلیه و بارگیری اسکله بندرعباس
۵۹/۱۰/۱۷

● مبارزات کارگران موقت برق تهران

دستر حیات سا زندگی برق تهران در
تاریخ ۵۹/۱۰/۱۱ به کارگران موقت
که حدود ۱۵۰ نفر است در سمت حفاری کار
میکنند اعلام کرد که تاریخ قراردادشان
تمام شده و باید اخراج شوند! کارگران
حفاری که از زحمتکش‌ترین و محروم‌ترین
افراد برق هستند حکمتاً به از این
تصمیم سدکارگری در مرکز برق تهران
"میدان شهدا" اجتماع کرده و می‌کنند.
اما با اسحا جان کنده و حالا کدر مسان
است که برویم، بدهای ما چه باید
بخورند؟ ما از اینجانگان نمیخوریم،
پول مفت که نمیده‌ما کار می‌کنیم.
(موسوی) که مذاکرات کارگران را می
بیدنا می‌های می‌بوسد و آنها را اسر
کار می‌فرستد. ونی کارگران بدخل
کار خود را می‌کند و مدیرعامل به آنها
میگوید " شما مریوط نیست شما را ایجاد
استخدام کرده، بیرون خودی بروید.
کارگران با ردیکردن مرکز جمع شدند و
بکیار چه و متحد در برابر مدیرعامل و
جهاد سا زندگی ایستادگی کردند تا
اینکه در تاریخ ۵۹/۱۰/۸ جهاد محبور
به عقب نشینی شد و کارگران سرکار خود
بازگشتند. ولی به کارگران گفته شد
که در تاریخ ۵۹/۱۱/۱۵ اخراج خواهید
شد!! کارگران می‌گویند:
"گاردائیم حق مسلم ماست."

● دشمنی هیئت بررسی سازمان گسترش با مبارزات کارگران تبریز

بدینال مبارزات بیکر کارگران
مبارز اخراجی کارخانه‌های تبریز
و بر زمین ناراضی و اعتراضات -
پراکنده بقیه کارگران، اخیراً هیئتی
برای رسیدگی به امراخراجیها از طرف
سازمان گسترش ونوسازی صنایع کشور
به تبریز فرستاده میشود. این هیئت
در کارخانه‌های ماشین سازی، کمسور
لیفت تراک و تراکتور سازی اطلاعیهای
منتشر کرده و اعلام میدارد، کسانی که
از اخراجیها شکایت یا شهادتی دارند
به آن مراجعه کنند. در پی این
اطلاعیه در ماشین سازی کارگران در
حمایت از کارگران مبارز اخراجی
طوماری تهیه می‌نمایند. آنها ضمن
پشتیبانی از اخراج ساواکیها و افراد
فاسد و سدکارگر، خواستار محاکمه علنی
اخراجیها در مجمع عمومی کارگران -
برای روشن شدن دلایل اخراج میشوند.
و در پایان مجدداً به بیان تکلیفی افرادی
که از ۷ ماه پیش تا کنون معلق شده‌اند
سند در صفحه ۱۶

برای مقابله با توطئه‌های سرمایه‌داران (اخراج - تعطیل کارخانه و...)
هیئت تحقیق کارگری برپا داریم

واقعی و حمایت یکپارچه از آنها می
نوایم به حقوق خود دست یابیم.

ششمین شماره خبرنامه کارکنان
پیشرو صنایع دفاع در همین ماه منتشر
شد. در این نشریه که به طرح و بررسی
مبارزات کارگران کارخانه های مختلف
از جمله مهمانسازی، باطری سازی، مکانیک
و... پرداخته است در خبری مربوط به

شرکت صنایع هواپیمایی آمده است که:
"در پی اعلام طرح ارزشیابی و ارتقاء
رتبه از سوی مدیریت موجه و سوسیالیستی از
اعتراضات تکنیسینها شکل گرفت. آنان
با تشکیل مجمع عمومی به استکبار خویش
ماهیت ضدکارگری این طرح را افشاء
نموده و اعلام میدارند که طرح پایدوسله
نمایندگان خود آنها نوشته شود."

کارکنان پیشرو شرکت پیشنیانسی
زنوسازی هلیکوپترهای ایران در تترکتی تحت
عنوان "وحدت فدائینقلابی انجمن اسلامی
و مدیریت" گفته اند:

"انجمن اسلامی شرکت دردعوای
خویش با مدیریت مدتها کوشید تا شورا
را تحت نفوذ خود درآورد و با تکیه بر
حمایت شورا دعوا را به نفع خود خاتمه
دهد."

"و بالاخره هنگامیکه با صف متحد
ویکپارچه ما کارکنان رو برو شد و حمایت
ما از شورا و قدرت واقعی آن را دیدند
ماهیت واقعی خویش را نشان داد. انجمن
در مقابل کارکنان و وحدت خود را با
مدیریت آشکارا ساخت."

در پایان تراکت از کارکنان خواسته
شده تا:

"ضمن مبارزه با اعمال ضدکارگری
مدیران آمریکائی و انجمن اسلامی
اتحاد در زمینه خویش را مستحکم تر سازیم!

آستارا

کارگران هوادار سازمان... در
شرکت سنپوسل بدنبال اخراج عده ای
از کارگران این واحد اعلامیه ای منتشر
نموده اند که در بخشی از آن آمده است:
"بعد از اخراج عده ای از کارگران
از شرکت در هفته های گذشته چندی پیش
هفت نفر دیگر از کارگران توسط
مهندس منتظریان اخراج می شوند. او
قصد اخراج ۱۰ نفر دیگر را هم دارد. این
مهندس به کارگران می گوید: من قدرت
اینرا دارم که همه شما را اخراج کنم
و هر وقت هم مصلحت ببینم اینکار را خواهم
کرد. پدر من فرمانده یک قسمت از
سپاه پاسداران در تهران است و در این
رژیم هیچ شخصی نمی تواند جلوی او را
بگیرد! اکنون کارگران اخراجی بین
سپاه، فرمانداری و وزارت کار سر
گردانند و معلوم نیست چگونه باید
شکم خود را سیر کنند."

از اعلامیه ها، تراکتها و نشریات کارگران پیشرو

گاههایی برای تاکسیرانان، قرار گرفتن
نمایندگان واقعی در راس اتحادیه و
تعاونی و... اقدام می کردند. و هر
گاه ما به وضع موجود اعتراض می کردیم
به ما مارک ضدانقلابی حسا نه و بطرق
گوناگون (از طریق رادیو و تلویزیون)
با سم پاشی بر علیه ما و استفاده از
عوامل سرکوب ما را خفه میکردند."

نفتگران پیشرو تهران

در ماه گذشته با انتشار اعلامیه ای
ضمن توجه به این نکته که "در حال حاضر
۱۷ هزار خانواده آواره و جنگ زده نفت
گران جنوب در اطراف ایران پراکنده اند
دستگیری نمایندگان این نفتگران را
محکوم نموده اند. بدنبال آن در بخش
های دیگر اعلامیه آمده است که:

"ولی با کمال تعجب و تاءسف می بینیم
که شورا های پالایشگاه تهران بجای
حمایت از نفتگران جنگ زده راه دیگری
پیش گرفته اند."

نفتگران پیشرو درباره اطلاعیه ای که
از جانب شورا های پالایشگاه تهران -
پخش شده و تحمّن چندی قبل نفتگران
جنگ زده را نتیجه رخنه عوامل ضدانقلاب
در صفوف آنان دانسته، گفته اند:

"به شوراها شیکه زیرا اطلاعیه مذکور
را امضاء کرده اند یادآوری می کنیم،
جنگ زدگانی که برای گرفتن امتیازاتی
برای دستیابی به یک زندگی حداقل
تلاش می کنند و در مقابل بی توجهی
مسئولین دولتی مجبور به اعتراض، تحمّن
و گروگان گیری می شوند، ضدانقلابی
نیستند، ضدانقلاب کسانی اند که بدون
اطلاع از دردها و مشکلات خیل آوارگان
بدون از دست دادن پستها و مزایای خود
با دولتیان سازش می کنند."

کارگران پیشرو کارخانه ایران
والونو در اعلامیه ای که ماه گذشته
انتشار یافت ضمن بررسی گوشه هایی
از مشکلات موجود کارگران نظیر پرداخت
نکردن بموقع مساعده و در مقابل هر
اعتراض کوچکی تهدید به اخراج شدن
نوشته است که "چگونه از حقوق خود در
مقابل سرمایه داران دفاع کنیم؟"
کارگران پیشرو در پایان اعلامیه گفتند:
"تنها با تشکل شورائی از نمایندگان

اکنون که با اوگیری مبارزات
کارگران فعالیتها را گاه گرانسه
کارگران پیشرو اوج نوینی یافته
است. میکوشیم تا با انعکاس بخشی
از اعلامیه ها، تراکتها و نشریات آنان
در نشریه کارگامی دیگر در جهت پیوند
و انتقال تجارب مبارزات طبقه کارگر
ایران به یکدیگر برداریم.

از این پس علاوه بر درجه بهترین نمونه
آنها بطور کامل خلاصه ای از برخی اعلامیه
ها و تراکتها ای این کارگران آورده -
می شود. باشد تا هر چه بیشتر بر فعالیت
کارگران پیشرو افزوده گردد.

خلاصه ها شیکه در زیر آورده می شود
کوشه ای از فعالیتها ی و بهمن ماه
کارگران پیشرو در برخی کارخانجات
می باشد.

قروقین

چندی پیش در کارخانه آذربایجان
شهر صنعتی ۶ تن از کارگران بجرم دفاع
از خواسته های برحق سایر کارگران (!) و
پافشاری در تحقق آنها اخراج می
گردند. موج تارخا بیستی کارخانه را
فرامی گیرد. کارگران پیشرو این
واحد با انتشار اعلامیه ای ضمن بر
شمردن خصوصیات یک نماینده واقعی
به افشای عنا صر خود فروخته شورا پرداخته
تا با تحکیم بخشیدن آن، ارگان تشکل
انقلابی کارگران ایجاد شده و خواسته های
کارگران از جمله بازگشت کارگران اخراجی
را متحقق گردانند. در بخشی از این
اعلامیه آمده است:

"اگر دولت جمهوری اسلامی انقلابی
است چرا امثال "ولیعهدی" ها با سابقه
ننگین خدمت به شاه همانند گذشته بر
سرکار باقی هستند؟"

تهران

تاکسیرانان پیشرو در اعلامیه ای
به افشای گردانندگان جدید اتحادیه
و تعاونی پرداخته و ضمن تاکید بر اینکه
"تنها با انتخاب نمایندگان واقعی
می توانیم گامی در جهت برآوردن خواسته
های خود برداریم" در قسمتی از آن گفته
اند:

"ما شا هدم که گردانندگان فعلی
اتحادیه و تعاونی تاکسیرانی هنوز
اساسا ماه و آئین نامه ای که در زمان رژیم
منفور شاه تنظیم شده است اجرا می کنند.
این نمایندگان سازشکار با زدوبند با
دولت مرتبا در جهت پایمال نمودن
خواسته های بحق ما از قبیل بیمه باز
نشستگی، انتخابات آزاد، تاءمین
لوازم یدکی به نرخ ارزان، ایجاد تعمیر-

باید با استخدام کارگران بیکار بساط "اضافه کار اجباری"
در کارخانه ها بر چیده شود

رژیم جمهوری اسلامی، سرکوبگر حقوق و آزادی های دمکراتیک

هر روز گروه گروه به توده انبوه زحمتکشانی که رژیم جمهوری اسلامی را سرکوبگر دستاورد های جنبش انقلابی خلق های رزمنده ایران میدانند افزوده می شود و این واقعیتی است که به روشنی می تواند بیانگر ماهیت مملکت های رژیم جمهوری اسلامی باشد. در ابتدا ای امر که نیروهای انقلابی به افشای همه جانبه اختناق و سرکوب برداختند، رژیم باتکیه بر توهم توده ها توانست خود کامانه در بوق و کرنا ی تبلیغ و دروغ بدست مردم را فریبید و افشاگری نیروهای انقلابی را تبلیغات ضد انقلاب بناشد. اما امروز که زحمتکشان بویژه کارگران از تجربه های روزانه درس ها آموخته اند و کاربرد های قوانین و ابواب رنگارنگ را به ضرب چوب و چماق کمر کرده اند و در نتیجه در ریافته اند که رژیم، خود طسراج برنامه ای سر تا سری نوشته ناید پس برای سرکوب حقوق و آزادی های دموکراتیک بوده است دیگر از تبلیغ و دروغ چند آن کاری ساخته نیست. خنای دروغ و تزویر رژیم جمهوری اسلامی دیگر برای زحمتکشان چندان رنگی ندارد و بی رود تا تمامی رنگ بیازد. امروز زحمتکشان انبوه تر از دیروز علیه سیاست های سرکوبگرانه رژیم هماهنگ شده اند و در آ، انبوه تر از امروز هماهنگ تر خواهند شد و باتشکی و انسجامی هر چه تمامتر بردامنه سنگرهای مبارزه و مقاومت خواهند افزود و از میلیون ها سنگر تسخیر ناپذیر در سرتاسر مهن، پرشورتر از همیشه به دفاع از دستاورد های قیام برخوانند خیاست و مبارزه طبقاتی را با عمق و وسعتی تازه به پیش خواهند برد و به نبرد سرنوشت ساز، سامان خواهند داد و هر چه پرچم آرمان رهائی بخش پرولتاریا امپریالیسم جهانی به سرگردگسی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلی را فرو خواهند کوفت و بگور خواهند سپرد. رژیم جمهوری اسلامی که اولین ضربه های این واقعیت را از مبارزات توده ها چشیده است و وحشم انداز قدرت خود را بر اساس اعتلای همه جانبه مبارزات توده های زحمتکش و نیروهای سازمان های انقلابی تاریخ می بیند، چاره را تنها در تشدید جو اختناق و سرکوب یافته است چنان که گوئی از سرنوشت رژیم های سرکوبگر و ضد خلقی بی جبر است و عظمت انقلابی جنبش میلیون ها زحمتکش ایرانی را در جریان انقلاب بویژه در مقطع قیام فراموش کرده

است! اما این بی خبری و فراموشی که بیشتر ضرب المثل طنزآمیز شتر دبی ندیدی را به یاد می آورد و در استان کیک و سرفرو بردنش را در پرف تداعی می کند. اکنون می رود تا جای خود را به دشمنی آشکار با خلق بسپارد و به وقاحت ضد خلقی کم نظیری بدل شود. واقعیت این است که رژیم جمهوری اسلامی با وجود تشدید روز افزون سرکوب های رسمی و نیمه رسمی حقوق و آزادی های دموکراتیک و علیرغم تلاش های مذبحخانه به منظور محوری کردن جنگ به ضرب تبلیغات وحدت افزین! هم اکنون با جریان خروشنده مبارزه و مقاومتی روبروست که بر ستر دفاع و حتی تعرض انقلابی در راه حفظ و گسترش دستاورد های سیاسی قیام به پیش می رود. جریانی که بدون تردید به سبلی عظیم و بنیان کن تبدیل خواهد شد و ارگان سرکوب و خفقان و ستم و استثمار را به لیزه خواهد افکند. با این وجود کارگزاران حد سر و خود کاه رژیم ناچار تر از آنند که با تشدید فضیلتی اختناق و تفتیش و سرکوب جهت تحکیم حکومت ایران برخورد نکوشند. امروز دیگر حتی کسانی که بویی از مبارزه برده و گامی هر چند کوچک، حتی در فکر خود به نفع زحمتکشان برداشته اند به سیاست های سرکوبگرانه و ضد انقلابی حاکمیت باور دارند. اکنون در میان توده های زحمتکش و در متن کار و زندگی اجتماعی افشای سیاست های سرکوبگرانه حاکمیت با اقبال عمومی روبروست و این واقعیت زنده دیگر چندان جای برای تفسیر و تفضیل باقی نمی گذارد با این همه لازم است به تاکید بر واقعیت هائیکه انگشت نهاد که همه از آن به درستی با خبر نیستند و بدینگونه برداشته افشاگری های سیاسی افزود تا واقعیت همه جانبه تر انعکاس یابد. مدتهاست رژیم جمهوری اسلامی برای کنترل مبارزات توده ها و نیروهای انقلابی و برای سرکوب کامل این مبارزات در چشم انداز سیاست های خونبار و ضد مردمی اش که به تمامی خیالی خام ضد تاریخی است قیام های رنگارنگی منتشر می کند. این قیام های مزدورگسری و جاسوس پروری که وقاحت مرغان آن روی قیام های ساواک را سفید کرده است. مدتهاست از فکاتر حزب جمهوری اسلامی، سپاه پاسداران، کمیته ها، و مساجد سر

در آورده، در گوشه و کنار شهر به این وان سپرده می شوند تا مگر یک گله جاسوس تازه، گله های ریش و رشت جاسوسان رژیم جمهوری اسلامی را انبوه تر کند. در این فرم ها، رژیم جمهوری اسلامی از مزدور احتمالی آینده گنه می تواند مزدوری ذخیره، نیمه وقت و یا تمام وقت باشد می خواهد تا افراد ضد انقلابی وابسته به گروه های سیاسی را که در محله ها در ادارات و رنهادهای انقلابی فعالیت نام ببرد. نوع فعالیت آنها را شرح دهد. آیا ضد انقلاب اعلامیه پخش می کند؟ آیا ضد انقلاب شاید می پراکند؟ شمار می نویسد و یاد در خانه نمی فعالیت دارد؟ همه را بنویسد و شماره تلفن ها و آدرس های افراد ضد انقلاب را گزارش کند. غافل از آنکه سردم گروشیارتر و بیاد آرتر از آنند که به چنین ردالت هائی که تنها برآزنده مزدوران و اوباشان و عمال سرمایه داری است تن در دهند. زحمتکشان در جهان قیام شکوهند بهمن مساه و تا مدت ها بعد از آن، مزدوران ساواک را در گوشه و کنار شهر با شست و شخم و کینه فرو کوفتند و کم نبودند ساواکهای جنایتکاری که در گوشه و خیابان و حتی در خانه، خرد را با شخم توده ها مواجه یافتند. و دست انتقام خلق حلقوم کثیفشان را فشرده استخوان های پلکشان را در هم شکست و پوست و گوشت جنایت استخوان را از هم درید. اما حاکمیت های سرکوبگر با وجود هراس عمیق و پایان ناپذیرشان از خروش انتقام خلق، چنان عمل می کنند که قوانین ضد خلقی نظام سرمایه داری آن را بیکه می کنند و امپریالیسم بدان نظر دارد و گرنه چرا و برای چیست که رژیم جمهوری اسلامی چنین چهار نعل در میدان خونالود خفقان و تفتیش جولان می دهد! چندان که جاسوسانش را راهی خانه های کند و از خانواده ها می خواهد تا وضع سیاسی اجتماعی همسایه ها را گزارش کنند. کم نیستند جاسوسانی که روانه خانه ها شده اند. آنها با وقاحتی وصف ناپذیر در خانه ها را می کوبند، زند خانه ها را به صدا در می آورند و با ادبی مکتبی که گوئی از روی آرد ب متخصصان بازپرسی و شکنجه الگو

بقیه در صفحه ۶

پیر و زباد مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک خلق های ایران

بقیه از صفحه ۵

برداری شده است تفتیش جنایتکارانه خود را آغاز می کنند .
در حالی که جامعه انقلابی ایران دستخوش چنین سیاست های سرکوبگرانه "نوظهور" است و در حالی که گله های سیار تفتیش عقاید پوزرهای کثیف شان را از روی بجره خانه های تو می برند ، زبان دروغ پر ازای های رژیم در دفاع از آزادی های اجتماعی همچنان دراز است . نایب رئیس مجلس شورای اسلامی حجت الاسلام موسوی خویینی ها در گفت و گو با سفیر کوبا در ایران می گوید : " در ایران احزاب و دستجات مختلف مخالف حکومت آزاد هستند که روزنامه و نشریه داشته باشند و فعالیت سیاسی آزاد بکنند . " براساسی که حجت الاسلام باحجتی قوی ثابت می کند برای کارگزاران رژیم جمهوری اسلامی این سرکوبگران خلق و دافمانان تحکیم مناسبات وابستگی و قاحت هیچ حدی ندارد . این دروغ شاخدار زمانی بافته می شود که حزب جمهوری اسلامی مدتهاست که مبارزه با احزاب سیاسی " تشکیل داده است و شاخه های این کمیته را در سطح کشور ایجاد کرده است تا لایحه های تجهیزات لازم در جهت آزادی هر بیشتر احزاب و دستجات مختلف مخالف حکومت بکوشند !

از سوی دیگر بهزار نیروی و مشاور و سخنگوی دولت در مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی روزیکشنبه سی ام از راه ولایت در تائید نایب رئیس مجلس شورا می گوید : " هم اکنون تمام احزاب تقریباً آزادند فعالیت می کنند و با گله " تقریباً " شاخ دروغ نایب رئیس را که قبحی می کند تا دروغ ، براننده یک وزیر مشاور مترقی و امروزی که زمانی یک شبه چپ ، زمانی یک شبه مجاهد ، و امروز یک فالانتر متفکر است باشد . وزیر مشاور در مصاحبه خود در واقع رژیم جمهوری اسلامی را از آزادی بازگفت که قیقا همان درگی است که کارگزاران رژیم ایران مهربی ان رایه بیانی در پیکر می گفتند وزیر مشاور از حزب رایه چهار دست تقسیم کرد . گروهی رابشتیان ، گروهی را موافق ، گروهی را مخالف و گروهی را متغییر نام انقلاب نامید و بدینگونه پنه طرح استراتژیک سرکوب رژیم را براب انداخت . وزیر مشاور به جای عبارت " رژیم جمهوری اسلامی گله " انقلاب " را در این تقسیم بندی به کار گرفت تا چنین وانمود کند که " انقلاب " همان رژیم جمهوری اسلامی " و " رژیم جمهوری اسلامی " همان انقلاب است . اگر رنگ و لعاب این لفاظی سیاست بازانه را با سلی نفرت فروریزیم ماهیت حرف او چنین است : در جامعه احزاب برد و گونه اند با موافق

رژیم جمهوری اسلامی ، سرکوبگر حقوق ...

ما و مخالف ما . در رژیم جمهوری اسلامی احزاب موافق آزادند و گویا فراموش کرده است بگوید همچنان که احزاب موافق در رژیم سابق آزاد بودند ؛ وزیر مشاور در توضیح درک خود از آزادی می گوید : " به گروه های مخالف که دست به اسلحه نبرده اند نیز آزادی می دهیم " و بیشتر از این دم به تله نمی رهند یعنی نمی گوید به گروه هایی که طی تاریخ مبارزات سیاسی خود دست به اسلحه نبرده اند آزادی می دهیم در حالی که قصدش در قیقا همین است چون بلافاصله ادامه می دهد : " که شامل حزب توده می شود " و بدینگونه لبخند گل و گشاد و تاریخی حزب توده را به بورژوازی با پرتاب استخوان پاره ای پاسخ می دهد و سازمان های انقلابی را از نعمت آزادی !! بی بهره می گذارد چنان که گویی آزادی هم مانند سرمایه های صادره شده بنیاد مستضعفین است که بتوان ان را به دلخواه بالا کشید و سببی هم به این وان داد !

بازنگری قانون اساسی دست پخت خیرگان امروز پرورشی بیاندک این واقعیت است که رژیم جمهوری اسلامی زیر فشار جنبش انقلابی توده ها و دفاع سرسختانه نیروها و سازمانهای انقلابی از دستاورد های قیام بود که به حدی ناچیز از حقوق توده ها تن در داد تا هفتک آب ها از اسباب افتاد به حساب مردم برسد ! همانگونه که امروز شاهد آنیم .

در قانون اساسی ، فصل سوم ، آمده است : " تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس رانمی توان بصرف داشتن عقده ای مورد تعرض و متواخذه قرار داد " - اصل بیست و سوم .
" نشریات و مطبوعات در پیمانان مطلب آزادند مگر آنکه مغل به مانی اسلام یا حقوق عمومی باشد " - اصل بیست و چهارم .

" هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است . . . اصل سی و هشتم . و کجاست که امروز نداند همه این حرف ها فریب پیش نیست چرا که هم اکنون جامعه ما دستخوش بیدادگرتهائی است که رسماً از سوی رژیم جمهوری اسلامی و با زیر پاگذاشتن حتی همین اصول مخدوش اعمال می شود .

وزیر کشور آیت الله مهدوی کنی ، سوم دی ماه ، طی اطلاعیه ای هم گونه راهپیمائی ، تحصن و اعتصاب را

ممنوع کرد .
حجت الاسلام والمسلمین ، اکبر رفسنجانی در همین موقعیت که با اطلاعیه وزارت کشور رسماً از مردم سلب حقوق شده است در مصاحبه ای می گوید افغانی های مقیم ایران !! طبق قوانین جاری رژیم جمهوری اسلامی ازاد بوده اند جلو سفارت شوروی دست به تظاهرات بزنند و بدینگونه پارادیکس ثابت می کند مردم بیپرده نگه اند در رفوگو فراموش کار است چون . . . و المسلمین در یک لحظه فراموش می کند وزیر کشور اطلاعیه ممنوعیت آزادی ا ا صادر کرده است .

ممنوعیت حق اعتصاب و تحصن و راهپیمائی تفتیش عقاید ، سانسور مطبوعات و لغو امتیاز روزنامه ها و معلات ترقیخواه تشدید سرکوب و اختناق ، گسترش دستگیری نیروهای انقلابی ، افزایش انبوهی زندانیان سیاسی و اعمال شکنجه که دامنه خونباران به خانه های امن !! نیز کشیده شده است (شیوه نهائی رژیم جنایتکار پهلوی برای شکنجه ، پنهان) ، اکنون بخوابه بالا ترین قانون ، سیاست رسمی جمهوری اسلامی است .

رژیمی که از همدان فردای قیام به سرکوب حقوق و ازاد بیهای دموکراتیک کمر بسته است ، مبارزات خلق های رزمنده ، همین رایه خون کشیده است و با بیگیری سرابها خونناورد از حمام های خون قارنا ها ، قهلا تان ، هشاو آینه رقاش ها ، سینه تریسرون اظه است . رژیم که دست اوپاشان و قداره بند ان را بر جان مبارزان و مصطل اندیشه ها و مواطف انقلابی نیروهای مبارز و کانون های فرهنگی و هنری همچنان بازگذاشته است . -

حقوق انسانی ، اجتماعی و سیاسی زنان را پایمال کرده است ، شوراها ی واقعی را در هر کجا ، نشان کرده است و تا توانسته فرو کوفته است . دانشگاه ها این سنگر های مبارزات ضد استامبرالیستی . دموکراتیک را مرصه قتل و غارت کرده و آنگاه بسته است . عناصر مترقی ، مبارز و انقلابی را از تمام نهاد های اجتماعی ، بورژوازی و اوسر آموزش و پرورش با دستاویز تصفیه اخراج کرده است . صد گونه دستبند چشم بند و دهان بند شرعی و عرفی برای دانش آموزان تهیه دیده است و در مجموع رژیمی که کارنامه دو ساله اش چیزی جز سرکوب ، کشتار ، دستگیری زندان ، شکنجه ، سانسور ، خفقان و تشدید مداوم بیکاری ، گرانی ، بی خانمانی و جانبداری از برکت خیزی جنگ ا ا و اعدا ام نیروهای انقلابی

ورزمنده مین ، همچون توماج ها ، نرپی ساها ، رشوند ها ، مهرشکاری ها ، نبوده است نباید هم مجری قانونی بالاتر از قانون اساسی خیرگیان انتصابی اش باشد و این بالا ترین قانون رژیم جمهوری اسلامی . قانون استعمار و سرکوب نظام سرمایه داری است .

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک خلقهای ایران است

قسمت اول

بنیاد مستضعفان یا

بنگاه ستمگران

پس از قیام بهمن آیت الله خمینی طی فرمانی اعلام داشت "شورای انقلاب اسلامی به موجب این مکتوب ما مورث دارنده تمام اموال منقول و غیر منقول سلسله پهلوی، شاخه ها و عمال و مربوطین به این سلسله را... برفع مستمندان و کارگران و کارمندان ضعیف صادره نمایند."

معانی این فرمان انضامی شورای انقلاب که در آن زمان برای مردم ناشناخته بودید، با زهم در پس چشم نوده ها دست به تشکیل هیئت مؤسسی زدند که اشخاص زیر را در بر میگرفت:

۱- آیت الله موسوی اردبیلی، ۲- حاجت الاسلام سید علی خاکنی، ۳- حاجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، ۴- آیت الله بهشتی، ۵- عرب الله سجانی، ۶- احمد گلای، ۷- اصغر مستوفی.

پس از تشکیل این هیئت (که در آن نقش فعال را هتن اول اجرا میکردند و دو نفر دیگر فقط نقش سیاهی لشکر را داشتند) آنان ارگانی را به نوده ها معرفی نمودند که بنیاد مستضعفان نام داشت. وظیفه و رسالت این بنیاد در آیت الله خمینی طی همان فرمان "ابحاد مسکن، کار، زمین و غیره و نالک" برای مستضعفان بیان میدارد.

با اعلام این مطلب کلیه سازمانها و گروههایی که حاکمیت را در وجه نائب خرده بورژوازی ارزیابی میکردند به وجد آمدند و به پاکوبی پرداختند. چرا که به خیال خویش دلیل محکم دیگری جهت اثبات نظرات خود پیدا نموده بودند و بدین لحاظ نیز سر هر گوی و سرزن در بوق های خود میدیدند که رهبر خواستار مصادره اموال سرمایه داران برفع زحمتکشان شده است.

آنان فراموش کرده بودند که رهبران سیاسی ممکن است حتی از روی حسن نیت حرفهایی جزندولی آنچه که فقط فقط میبایستی معیار قضاوت کمونیستها قرار گیرد، عملکرد آنان است و نه گفتار آنان. اما اگر در آن زمان کسی قادر به اثبات عملکردهای بورژوازی ارگان سازش در مسائل مختلف نبود، اکنون با گذشت قریب به دو سال از آن میتوان به سادگی با به نقد کشیدن عملکرد یکایک نهادها،

بنیادها و سازمانهای بوجود آمده خملت و مضمون بورژوازی اعمال آنان را به بهترین شکل به نمایش گذارد. ما در زیر مختصراً به افشای این مطلب میپردازیم که گفتار همراه با حسن نیت آیت الله خمینی، در عمل نه تنها به نفع زحمتکشان بواقعیت نپیوست، بلکه تنها به زیان آنان و در جهت منافع بورژوازی بوده است.

پس از تشکیل هیئت موسس که عمدتاً از روحانیون نزدیک به آیت الله خمینی بودند، دفتری جهت رسیدگی به مبادی در اموال و همچنین هماهنگ کننده این اعمال با دیگر ارگانها و نهادهای دولتی بوجود آمد که دفتر مرکزی بنیاد مستضعفان نام گرفت.

هیئت موسس بنا به ما هیئت خست بود، هرگز نخواستند امر مصادره را قاطعانه رهنه جانی به اجرا در آورند و پیوسته در تلاش بودند تا حتی الامکان به انحاء مختلف از بورس به سرمایه های متوسط و سرمایه های متعلق به خویشان و نزدیکان دولت مردان جدید جلوگیری نمایند. و از اینرو عملاً به تخطئه آن پرداخت و بصورت سدی در جلوی آن درآمد.

هیئت موسس که بهتر است همان نام شورای انقلاب را بر آن نهاد، برای دست یافتن به اهداف مذکور شخصی بنام محمد هویدا را به ریاست این نهادنویا بنام اهداف انقلابی برگزید. این شخص یکی از کارگزاران صدیق رژیم شاه در دانشکده مخابرات بودا و قبلاً سمت رئیس اداره کل آموزش و بعداً سرپرست دانشکده مخابرات داشت و آخرین سمتش در زمان شاه مزدور با زرس وزارت داره کل پست و تلگراف بود.

اما هیئت موسس از کم کردن بوروکراتی چون هویدا بریاست این نهاد هیچ ابائی نداشت چرا که میدانست جزا مثال او هیچکس قادر به بر آوردن نظرات آنان نخواهد بود و همچنین هیئت میبنداشت مسئله ازدید مردم پنهان خواهد ما ندو پس از فروکش شور انقلابی نوده ها، همه مشکلات بر طرف خواهد شد. و با حتی در صورت افشای چهره وی آنان خواهند توانست همه گناه را به او منسوب کرده (چنانکه اکنون کرده اند) و شخص دیگری را به جای او به ریاست کماردند. طبیعتاً

پس از نزول اجلال این خدمتکار صدیق رژیم شاه بر جایگاه ریاست بنیاد (که میبایستی در صورت اجرای واقعی فرمان آیت الله خمینی کل ویا بخشی از ثروتش مصادره شود) بورژوازی مهره های خود را یکی پس از دیگری بدرون این ارگان که میبایستی اموال استثماریگران را به نفع زحمتکشان مصادره نماید، اعزام داشت. بگونه ای که این دفتر در مدت زمانی کوتاه به سنگاهی جهت تجمع سرسپردگان رژیم پهلوی تبدیل گشت.

رسالتی که به عهده دفتر مرکزی گذارده شد پس سنگین بود، لیکن حقاً که هویدا بخوبی از عهده اجرای نقش خویش برآمد و تا حد امکان بکمک همکاران و همکاران خود، پهلوی مصادره و توقیف اموال دو دما و اعوان و انصار رژیم منفور پهلوی را گرفت. البته در این امر خطر که به عهده ایشان واگذار شده بود، او تنها نبود، از دادستان کل "انقلاب" هادوی تا وزیر امور خارجه وقت سنجایی، مدیر کل بانک مرکزی وقت مولوی، وزیر کشاورزی - ایزدی و... همه و همه در این کار مهم و حیاتی وی راهمباری برادرانسته ای می نمودند. چنانکه او هرگز بدون کمکهای صمیمانه آنان حتی از عهده انجام یکمدم رفع مصادره ها، خروجهای غیر مجاز افراد، عدم کنترل خروج ارز از کشور و... نبر بر نمی آمد.

دفتر مرکزی، حمایت از وابستگان رژیم پهلوی را بحدی رسانیده بود که وقتی سازمان مصادره اموال (که شرحش بعداً خواهد آمد) حکم توقیف اموال ۳۳۵ تن از سرسپردگان پهلوی و سرمایه داران بزرگ وابسته را از دادستان تهران گرفت، بی محابا وبدون هیچگونه پرده پوشی، حمایت علنی و همه جانبه خود را از این مزدوران اعلام داشت و پیوسته آنان را به مقاومت در برابر سازمان مصادره اموال تشویق نمود و هنگامیکه به تنهایی قادر به عقب راندن آن سازمان نشد، از دادستان کل انقلاب کمک طلبید و آخر الامر "داد" منفورترین افراد وابسته به رژیم پیشین را از دست سازمان مصادره اموال بدر آورد! در رابطه با شیوه عملکرد دفتر مرکزی بنیاد بدینست به عقیده آقای

بغیه در صفحه ۸

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند

گنجه‌ای سرپرست فعلی بخش شرکت‌های این بنیاد نظری بیفکنیم : این واحد چون از نظر فرهنگی و اجتماعی در دست همان قشر مترقی و مستکبر قرار گرفته خود را با طلا غوثیان در مقابل و جدا نشی نمی‌بیند و اصولاً دلیلی برای استرداد این مصادره اموال طلا غوثیان ندارد"

(صح آزادگان - شه‌ریور) اما هنوز جندی از تشکیل دفتر مرکزی نگذشته بود که جهت اجرای احکام دادگاههای انقلاب در مورد شناسایی مصادره ، و انتقال اموال ، واحدی

بوجود آمد که واحد اجرایی گرفت . این واحد توسط شورای اداری اداره میشد که اکثر اعضای آن را تجار بازاری تشکیل میدادند . این واحد گرچه همچون دفتر مرکزی بی‌پرده به پشتیبانی علنی از وابستگی رژیم شاه پرداخت ، لیکن با این وعده ، اعضای شورا همیشه و همه جا هنگامیکه منافع استثمارگران با زحمتکشان در تقابل قرار میگرفت به کمک برادران ساواکی خود ، به لگد مال کردن منافع استثمارشدگان میپرداختند . گنجه‌ای در همانجا میگوید : این واحد "ماهیت شدید انقلابی نداشت ... بعدها مشخص شد که ساواکی‌ها ، لاینزی‌ها و رستاخیزی‌ها در آن نفوذ کرده و این واحد را از جهت صحیح آن منحرف می‌نمودند .

پس حدود ۲ ماه با وساطت یکی از زعمای قوم ، موسوی بجنوردی به دفتر مرکزی معرفی و وی سپس جهت سرپرستی و اداره اموال مصادره شده ، دست به تشکیل دفتری زدن نام سازمان اموال مصادره شده . این واحد نیز عملاً بدلیل آنکه تحت سیطره دو واحد دیگر کار میکرد ، هرگز قادر به انجام خدمات شایان توجهی نگردید . بعنوان مثال وقتی زمینهای مزروعی صادر با تمام نقلیج در اطراف ورامین با میانجگری این سازمان مصادره و به زیرکشت رفت ، دفتر مرکزی به کمک دادستان کل انقلاب جهت زهر چشم گرفتن از این سازمان درست هنگام برداشت محصول ، تمامی زمین و محصول را یکجا به همسرتا برده مسترد کردند . و در مقابل اعتراضات این سازمان گفته میشد که حکم استرداد از طرف دادستان کل بوده و ایشان نیز منتخب امام میباشد . بنا بر این شما با امام مخالف میکنید .

بطور کلی این سه واحد هر یک ساز خویش را می‌نواخت .

تلاش عمده در این سه واحد بنیاد نه بر سردفاع از حقوق زحمتکشان ، بلکه بیشتر از همه بر سرچگونگی بندوبست سرمایه‌داران و وابستگیان رژیم شاه و رها نیدن ثروت آنان از چنگال مصادره و محکم کردن جایگاه خویش در دستگاه حکومتی بود (البته طبعاً "تلاش افراد صادق بنیاد که در این میان نمیتوانستند نقشی ایفا کنند ، از این قاعده مستثنی بود) آقای گلنواز را یکی دیگر از دست اندرکاران بنیاد مستضعفان در

بنیاد مستضعفان یا بنگاه ستمگران

بقیه از صفحه ۷

رابطه با عملکرد این سه واحد میگوید : "در کار این سه واحد تشتت فراوانی در رابطه با یکدیگر دیده میشد پنهان کاریها از همان آغاز شروع شد عدم اطمینان هریک از این سه واحد به واحدهای دیگر و بخصوص به واحد اجرایی سبب شد که بازده کار آنطور که باید و نباشد . اموالی که بعنوان مصادره از افراد اخذ شده بود ، مجدداً "مسترد گردید" (انقلاب اسلامی ۹ آذر ۵۹) این تعداد انگیزه و اختلاف در روش باعث شد ، بسیاری از طلا غوثیان کمال ارتباطی خاص خود را یافته و اقدام به فروش اموال و خروج رزاکشور نمایند که "دستهای" در بنیاد به کمک آنها می‌شتافت" (آزادگان شهریور ۵۹) البته این "دستهای" که برای کمک به سرمایه‌داران از یکدیگر پیش می‌گرفتند و به یاری سرمایه‌های تحت تعقیب میشتافتند ، تنها در بنیاد مستضعفان لانه نکرده بودند . این "دستهای" بر قدرت سران ارگانهای جمهوری اسلامی را فرا گرفته بود . بعنوان مثال برای اینکه سرمایه‌داران وابسته فراری قادر به انتقال بقیه سرمایه خود از ایران بشوند عملی که در مقطع ۲۲ بهمن حتی تصورش را هم نمی‌کردند بسیاری از ارگانهای جمهوری اسلامی اعلام آمادگی کرده و به حرکت درآمدند . از یکطرف فراریان و کالشان ماههای خود را که برای اقوام ویا وکلایشان جهت نقل و انتقالات اموالشان تهیه کرده بودند بیتا شیدسفات خانه‌های جمهوری اسلامی می‌رساندند . همزمان با آن دادستان کل انقلاب ها دوی از آنان رفع مصادره می‌نمود و یا هویدا حکم مصادره را به تعویق می‌انداخت سپس دفا تر رسمی ثبت اسناد شروع به کار کرده و با پس و پیش کردن تاریخهای خرید و فروش اموال ، امکان انتقال آنان را ممکن می‌نمودند . آنگاه نوبت به بانکها می‌رسید تا ارز خارجی مورد نیاز را جهت تبدیل در اختیار مشخیان محترم قرار دهند . سپس نوبت به گمرکات می‌رسید . خلاصه گویا اروپا دومه و خورشید و فلک در کار نبودند سرمایه‌داران ، این دشمنان توده‌های زحمتکش حتی الامکان از یورش مصادره در امان بمانند . بالاخره پس از گذشت ماهها ، با افشای شدن هر چه بیشتر چهره و ماهیت دستهای آنچنانی اعتراضات و گلسه و شکایت از دفتر مرکزی ، واحد اجرا و ... بالا گرفت و مکرر آیت الله

خمینی ، منتظری ، شورای انقلاب ، عریضه‌های پی‌درپی ارسال شد . چنانکه عملاندهای از همگاری خودداری کرده و فقط مسئول افشای بر علیه دستهای آنچنانی شدند . در این هنگام هیئت مؤسس جهت جلوگیری از افشای بیشتر ماهیت خود فوراً با مقصر قلمداد کردن محمد هویدا ، بدون سروصدا و راکنار زده و مهندس علی نقی خاموشی را که در آمریکا تحصیل کرده و در دوران انقلاب به ایران مراجعت کرده بود بعنوان سرپرست بنیاد به این ارگان تحمیل کرد . با تعویض هویدا توسط شخصی چون خاموشی آنان که با آنها اعتراض و شکایت لاقبل توقع داشتند شخصی انقلابی به سرپرستی گمارده شود دل سرد تر از پیش میدان را جهت جولان دادن خاموشی بیشتر خالی کرده و خود را بیش از پیش کنا رکشیدند و یا استعفا دادند . در عوض دستهای آنچنانی مورد حمایت و الطاف ایشان قرار گرفتند و روبه رشد نهادند .

در زمان سرپرستی خاموشی نیز هیچگونه تغییرات کیفی مثبتی در جهت منافع زحمتکشان انجام نگرفت و تنها در سرپرستی با سازمان مصادره اموال همچون گذشته ادامه یافت . اما از آنجا شبکه در کمال رسالت بنیاد روبه اتمام مینویسند تقریباً همه آنچه که میبایستی از تیررس مصادره در امان بماند ، یا با رخ منتقل شده بود و یا کاملاً از آن رفع خطر شده بود ، تنها در امانت قبیل نبود .

خاموشی در سرپرستی دست به مانور تشکیلاتی جدیدی زد و واحدهای مختلف بنیاد را به اوارا حذبه شرح زیر تقسیم نمود

- ۱- سرپرستی
 - ۲- حقوقی
 - ۳- مالی ، اداری ، پاسداری
 - ۴- تحقیق و استرداد
 - ۵- تجاری ، صنعتی ، معادن
 - ۶- کشاورزی ، دامداری
 - ۷- املاک و مستغلات
 - ۸- عمران و ساختمان
 - ۹- هنری
 - ۱۰- بازرسی
 - ۱۱- واحد شهرستانها و خارج کشور
- از ۱۱ واحد مذکور ۳ واحد اول نقش ستون فقرات و دیگر واحدها تحت کنترل وزیر نظر و واحدهای فوق الذکر قرار دارند . چرا که سه وظیفه سرپرستی گرفتن احکام مصادره از دادگاه انقلاب ، وظیفه واحد حقوقی رسیدگی به مسائل حقوقی و شکایات واصله به بنیاد ، و وظیفه واحد مالی و اداری چنانکه از نام آن مستفاد می‌گردد ، رسیدگی به امور مالی و پرسنلی و اداری بنیاد می‌باشد . البته اهمیت این ۳ واحد را بر زوای نیز بخوبی تشخیص داده بود ، چرا که در کلیه این ۳ واحد زبده وجود آمدن آنها ، افراد مورد نظر خود را گمارده بود .

ادامه دارد

سود ویژه که قسمتی از دستمزدها کارگران است پرداخت باید گردد



بقیه از صفحه ۱

ابعاد عظیمی یافته است که زندگی میلیونها نفر از کارگران روزحمتکشان میهن را بمخاطره افکنده است آنچه که موجبات بیکاری بخش عظیمی از نیروهای فعال جامعه را فراهم کرده است، علاوه بر علل اقتصادی نظام سرمایه داری ایران که بدلیل وابستگی آنرا تشدید نموده به مسائل دیگری که زائیده وضع خاص اقتصادی سیاسی کشور ما است نیز مربوط میشوند.

این مقاله ابتداء بر بررسی مختصر دامنه بیکاری قبل از جنگ چگونگی تشدید بیکاری در اثر جنگ می پردازیم. دو مسئله اساسی همزمان با یکدیگر بیکاری را در جامعه سرمایه داری ایران از قبل و بعد از قیام شدت تشدید کرده است، نخست بحران اقتصادی که از سال ۵۵ به این سو گریبانگیر نظام سرمایه داری ایران شده است و در پی آن بحران سیاسی که با مبارزات میلیونی توده های میهن، رژیم منفور شاه را به زباله دانی تاریخ سپرد، ابعاد بیسابقه ای یافت. سرمایه داران بزرگ وابسته که سالها با غارت توده کارگران کیسه خود و سرمایه داران خارجی را پر کرده بودند پناهی فرار گذاشتند، صنایع ساختمان که سود هنگفتی را نصیب سرمایه داران کرده بود متوقف شد، بیابگاه های نظامی و طرحها و پروژه های صنعتی و اتمی و غیره... که برای غارت منابع طبیعی و استفاده از نیروی کار رازان - کارگران میهن برنامهریزی شده بود تعطیل شد. خیل عظیم بیکاران جامعه را فرا گرفت، دولتی که جای رژیم منفور شاه را گرفت بدلیل ماهیتش که دولت سرمایه داران بود نه تنها قادر به حل مسئله بیکاری نبود بلکه ابتداء منکر مسئله بیکاری شد و با تمام قوا کوشید کارگران را که خود نقش عظیم در سرنگونی رژیم منفور شاه داشتند بعنوان مختلف "ضدانقلابی"، "ساواکی"، "در مقابل ساپرزحمتکشان قرار دهد. یا گسترش اعتراضات و مبارزات کارگران دولت ضدانقلابی بازرگان خواست بر حلق کارگران را با گلوله پاسخ داد. بعد از سقوط بازرگان، شورای انقلاب و بنی صدر رئیس جمهوری راه را و رادر پیش گرفتند. گشتار وحشیانه بیکاران در درود و اندیمش نمونه های کوچک از اعمال وحشیانه و سنگین دولت جمهوری در "حل" مسئله بیکاری است اما اینبار سران حکومت محبوس شدند که در کنار سرکوب کارگران بیکار دست به اصلاحاتی هم میزنند که از جمله طرح شرکت های تعاونی، عمرانی، کشاورزی، خدماتی که تاکنون با صرف بودجه عظیم یک میلیارد و ۷۸۰ میلیون تومان توانسته اند تنها زمینه اشتغال ۲۵۵۲۳ نفر را فراهم کند. از سوی دیگر بیکاری و فشار اقتصادی روز افزون - بخشی از بیکاران را به کارهای بنظیر ده داری و فروشندگی سیار کشانده است هر چند دولت جمهوری اسلامی تاکنون بارها به بهانه "مسخره" زیبائی شهر دست به سرکوب ده داران زده است.

مسئله بیکاری و جنگ

در عرصه دیگر موج اخراج کارگران در کارخانجات و کارمندان جزء ادارات دولتی و غیره همراه با تعطیل دانشگاهها موج بیکاری را دامین زده است. در حالی که استخدام در ادارات دولتی متوقف شده است به دامنه بیکاری دیپلمه ها و فارغ التحصیلان هر دم افزوده می شود. این است سیمای بیکاری تا قبل از جنگ و سیاست دولتی که از پام تا شام با بوق و کرنا سنگ "مستضعفین" را بسینه می زند.

جنگ و تشدید بیکاری

جنگ کنونی که نتیجه سیاستهای دولت های ایران و عراق است اینک فلاکتی عظیم برای توده کارگران و زحمتکشان میهن به ارمغان آورده است هر چند "خیرات" آن نصیب سرمایه داران - گشته است. جنگ بیکاری را در ابعاد بی سابقه ای دامین زده است به بیکاری کارگران روزحمتکشان در سطوح مختلف بیش از پیش افزوده شده و زندگی کارگران و زحمتکشان را به فقر و گرسنگی کشانده است. در اولین روزهای جنگ آبادان و اهوازیکی از مهمترین کانونهای تجمع پرولتاریای صنعتی به صحنه اصلی درگیری دولتی ایران و عراق تبدیل گشت. بخش عظیمی از بیابگاه آبادان در اثر بمباران از کار افتاده است. پروژه های عظیم صنعتی در خوزستان که یکی از ویژگیهای بافت اقتصادی این ناحیه است از کار افتاده و یا بحال تعلیق در آمده است. کارگران شاغل در صنایع فولاد اهواز، شرکتهای ویسکون و ولکون، عادلای ماشین سازی، نوید و نیروگاه های دارخوین و رامین، ترمینال و غیره به خیل عظیم بیکاران پیوسته اند بسیاری از این کارگران خانه و کاشانه و وسایل زندگی خود را از دست داده اند و از سوی دیگر زحمتکشان شهر و روستا نیز از مناطق جنگ زده به شهرهای دیگر سرازیر شده اند، آنها نیز با از دست دادن خانه و کاشانه و کار خویش با سرعت بیسابقه ای به ابعاد بیکاری و آوارگی افزوده اند. بخشی از کارخانجات صنعتی ایران نیز بدلیل کمبود مواد سوختی و استفاده از مواد سوختی موجود برای هواپیماهای جنگی و غیره در خطر تعطیل قرار دارند، در گروه کارخانجات

عظیم کفش ملی، نبودن مواد سوختی و غیره، از جمله شرکتیونیون کمیکال از کار افتاده است. در گروه کفش بلا، کارخانه جم عملا تولیدی ندارد در مجموع بیش از ۲۰۰۰۰ کارگر این بخش در خطر بیکاری هستند، به همراه تمام کارکنان فروشگاههای کفش در سرتاسر ایران و صنف کفایش زندگیشان تهدید می شود. از سوی دیگر زمانی که سود دهی سرمایه داران بدلیل بحران رشد یابنده سیاسی - اقتصادی بخطر می افتد سرمایه داران با کمک قانون، فریب و سرکوب دست به اخراج کارگران و یا تعطیل کارخانه ها می زنند، کارخانجات صنایع غذایی اینک در چنین وضعیتی بسر می برد. اخراج ۱۵۰ کارگر کارخانه داداش زاده و نیمه تعطیل شدن کارخانجات ویتاننا و شکومارس و غیره نمونه های اندکی از ترسیم بحران در این بخش صنایع ایران است. بدنبال کمبود مواد اولیه غذایی بیکاری بیش از ده هزار فنانه، زندگی آنان را بمخاطره افکنده است. در شرکت صنعتی ساوه دو کارخانه کمپوز سازان، ایران کاربیت توسط سرمایه داران بسته شده است. کارگران ساختمانی وضعی بمراتب وخیم تر از سایر کارگران دارند، کمبود مواد و مصالح ساختمانی کار را بیش از پیش در این بخش متوقف کرده است. بدنبال توقف کار در این بخش رشته های ضامن آن نظیر لوله کشی، سیم کشی، آهنگری و غیره نیز تا حد زیادی کار خود را از دست داده اند. بعد از جنگ نیز با تعطیل شرکتها و اخراج کارگران وضعیت حادث شده است تعطیل شرکت ماسیک، اخراج کارگران شرکت چکش و غیره نمونه های کوچکی از وضعیت کارگران این بخش است و وجود جنگ در بناد جنوب کشور مانع حمل مواد اولیه بخشی از کارخانجات گردیده است که به تعطیل چند کارخانه کشیده است از جمله کارخانه کشمیر، روغن نباتی و غیره در عرصه دیگر جنگ ادامه حیات برخی از شغل های آزاد را به تعطیل کشانده است با شروع جنگ همراه با مسائل ناشی از جنگ با جیره بندی بنزین، بیکاری پنهان مسافرکشان شخصی خود را آشکار نموده و از سوی دیگر بسیاری از تعویض روغن ها، باطری سا زینها، تراشکاریها و غیره نیز بیکار گردیدند. در این بخش مجموعاً ۶۰۰ تعمیرگاه بزرگ حداقل در تهران با میانگین ۱۰ کارگر و استادکار عملا بیکار شده اند. بیکاری در کارگاههای کوچک صنوف، کفایش و خیاط و قنایه و غیره ابعاد بیسابقه ای یافته است. این است سیمای بیکاری پس از جنگ، هر چند بیکاری از عوارض دائمی جامعه سرمایه داری است، اما اکنون هر روز که می گذرد - کارگران و زحمتکشان درمی یابند که جنگ بین دولتهای دو کشور ایران و عراق - حاصلی جز بیکاری، آوارگی، فقر و گرسنگی برای کارگران و زحمتکشان دو کشور نداشته است.

اتکاء به نیروی توده ها برای صلح دموکراتیک در کردستان بکوشیم

چگونه تیمسار فلاحی دروغ می گوید؟!

تیمسار فلاحی معاون حکومت نظامی شیراز در زمان شاه مسز دور و فرمانده ستفم کشتا ر خلق در عادل آباد شیراز که اکنون "جانشین رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران" است، از حمله تیمسارهای آریامهری است که پس از قیام سهم ماه توسط حکام جدید جهت بازسازی و نرمیم ارتش بکارگمارده شد. تیمسار فلاحی چون سایر فرماندهان بر سر برده ارتش نما می تلاش خود را در جهت حفظ ساخت آمریکا ای ارتش با ابقا و تحکیم کامل اطلاعات کورکورانه و "نظم ارتشی و بازسازی کامل ارتش ضد خلقی بکار گرفته است. فلاحی و مزدوران دیگری چون او که بارها توسط ما و سایر نیروهای مترقی افشاء کشته اند با سک تا بهره گیری از "جنگ جنک ارتجاعی ایران و عراق" به تحکیم مواضع خود مشغولند.

تیمسار فلاحی در مقام "جانشین رئیس ستاد مشترک ارتش" مواضعی انجام داده که در روزنامه انقلاب اسلامی دوشنبه ۱۲ بهمن ماه منعکس است. بنا بر سی سخنان وی در این مواضع بخوبی میتوان پی برد که فرماندهان آریامهری که اینک در خدمت دولت جمهوری اسلامی قرار گرفته اند چگونه و توسط چه حیلها می توانند به تطهیر و بازسازی ارتش سرکوب و ضد خلقی شاه مشغولند. تیمسار فلاحی در توضیح این مطلب که "صدام حسین چرا (برای حمله).... زمان کنونی را برگزید" میگوید ارتش قبل از قیام (یعنی در دوره شاه) و حتی بعد از آن نیز "توانائی دریا فست قطعات و لوازم یدکی و همه نوع وسایل را از خارج داشت و مسلم است که آمادگی کامل هم داشت" اما "در تحریم اقتصادی طی این مدت نتوانستیم قطعات و تجهیزات نظامی دریا فت کنیم" و بهمین علت عراق بحود حرات داد ما حمله کسرد. تیمسار فلاحی قصد دارد علت جنگ عراق و ایران را قطع خریدهای تسلیحاتی از آمریکا و سایر امپریالیستها جلوه دهد و اینطور وانمود کند که مقابله با عراق نیز بدون تجدید قرارداد های تسلیحاتی میسر نیست و سعی دارد بدین طریق راه تجدید علنی و گسترده قرارداد های تسلیحاتی را که با آزاد کردن گروگانها باز تر شده است هموار نماید. تیمسار فلاحی صریحا دروغ میگوید و خریدهای تسلیحاتی و واردات لوازم یدکی و سلاح و قرارداد های نظامی با امپریالیستها و کشورهای غربی را لایوشانی می نماید. او به مردم نمی گوید که چگونه محموله های نظامی مستقیما از آمریکا به عمده سلطنت آید و حمل می شود. به مردم نمی گوید که چگونه قطعات و وسایل یدکی هلی کوپتر از شرکت آگوستا یعنی نمایندگی بل هلی کوپتر آمریکا در ایتالیا، آنهم به چندین برابر قیمت اصلی خریداری می گردد. تیمسار فلاحی واردات سلاح و مهمات از کره جنوبی را که تمام می کند و به مردم نمی گوید که حتی کار "دولت ضد امپریالیست" به جایی رسیده که مستشاران آلمانی در کارخانهجات صنایع نظامی در حال بازگشتن هستند. تیمسار فلاحی در قسمت دیگری از سخنان خود در مورد علت عقب نشینی نیروهای ایران پس از پیروزی بزرگ

اکتدی مینی بردستگیری و مجازات شدید فرا ریه های جنگی ما در نماید. اما تیمسار فلاحی که قصد دارد "نظم آهنین" را با ردیگر در ارتش برقرار سازد مجبور است به توده ها دروغ بگوید تا شاید بتواند مدتی دیگر نیز ما بقی منقضی خدمتها و احضار شدگان را به جبهه ها بکشا بدو آنان را در جهت پیش برد اهداف ضد خلقی دودولت ایران و عراق قربانی نماید.

تیمسار فلاحی علت پیشروی عراق و اشغال شهرهای ایران را سرگرم بودن ارتش در کردستان میدانند و میگوید "ارتش ما در کردستان درگیر بود... نمیتوانست بلافاصله کوردستان را رها کند و بیاید... تیمسار از مزدور ما هست خود را بغوی در لایبای این حملات نشان میدهد. برای این عنصر سرسپرده سرکوب خلق کرد از مقابل ما ارتش مزدور عراق بیرون است. و بهمین دلیل است که ارتش نمیتواند کوردستان را رها کند. و به مقابل ما حمله عراق نشان میدهد. بهمین دلیل است که در سر اسر خدمت بیجوجه از نیروهای ارتشی مستقر در کردستان کشته شدند. بهیچوجه از شدت سرکوب و کشتار خلق کرد کم نکشت و حتی در مناطقی به بهانه جنگ با عراق همه روزه فانتومیهای آمریکائی، شهرها و روستاهای کردستان را بمباران کردند. حاکمیت که سازش محتوم با رژیم عراق را از سوا می و سازش نا پذیری خلق کرد را از سوی دیگر می بیند مسلم است که سرکوب و کشتار زنان و کودکان را در کردستان به مقابل ما با ارتش عراق ارجح میدانند. اما هدف تیمسار از این سخنان چیست دیگری است او قصد دارد بدینوسیله فرماندهان ارتش ضد خلقی را تطهیر نماید و حداقل قسمتی از تقصیرها و کوتاهی ها و علت پیشروی ارتش عراق را بگردن خلق کرد بیاندازد. ولی خلق کرد و شما می خلقهای ایران که شما هستند چگونه حاکمیت سرکوب آنان را به مقابل ما با ارتش عراق ارجح میداند در روز بیشتر به ما هیت عدا نخلایی حاکمیت و جنگ پی میبرند.

تیمسار فلاحی چون سایر سران رژیم جمهوری اسلامی، در سخنان خود از این دست یاوه ها و آرا این قماش دروغها بسیار می گوید و این مسلم است زیرا دولت بورژوازی برای حفظ نظام مطلوب خود برای سرکوب خلقها و برای تأمین منافع سرمایه داران و زمینداران نیازمند است هر چه سریعتر "ارتش آهنین" خود را بازاری نماید. دولت در این راه در عین نیاز به لوازم و قطعات یدکی، مهمات و تسلیحات امپریالیستی، در عین نیاز به مستشاران و خبرگان "غربی" نیازمند است تمام می عناصر متخصص و کارآموزان آریامهری را نیز بکار گیرد. بهمین جهت است که تیمسار فلاحی میخواهد نشان دهد علت اصلی جنگ و علت اصلی پیشروی عراق عدم ورود وسایل یدکی و قطعات است. بهمین علت است که او میخواهد به روش و بهر حیلها ای فرماندهان مزدور ارتش و حتی کودتاچیان را تطهیر کند. بهمین دلیل است که او میخواهد یک "ارتش دلیر" یک ارتش قهرمان و یک ارتش محبوب توده ها بسازد. بهمین علت است که تیمسار فلاحی دروغ میگوید.

از کرخه کور میگوید: علتش اینست که در کرخه کور زمین برای ماندن مناسب نیست. از این گذشته فصل زمستان است و خورستان با سردگی های شدیدی دارد. معمولا می با نسی در این نواحی نمکی به حادها بود و منا سفا نه راههای ارتباطی و جاده ها مناسب نبودند. علت عقب نشینی همین دودور بود. تیمسار مزدورانه می گوید تا علت عقب نشینی را که خیانت فرماندهان ارتش و عدم پشتیبانی تویحانه و نیروی هوایی است لایوشانی نماید. تیمسار در توده ها نمی گوید که چگونه تمامی قتل و اسفادات ستونهای نظامی عراق توسط فرماندهان مزدور و سرسپرد ارتش تا دیده نگاشته شد، چگونه فرماندهان و افسران پیشاپیش با بیرین فرار یا برقرار ترجیح دادند و "میهن اسلامی" را بی دفاع در جلوی لشکریان کفر رها کردند. او در عین حال میخواهد دروغ و خراب و از جاسار روزافزون سربازان، در جاده اران و افسران جزء از جنگ ارتجاعی را نیز کتمان کند. تیمسار فلاحی با زعم دروغ میگوید و به مردم نمی گوید که چگونه "عناک عراقی" سالم آنقدر حرکت داده شد تا دوباره بدست عراقیها افتاد. او نمی گوید که چگونه به عراق مهلت داده شد تا با خیال راحت و در پناه چشم پوشی فرماندهان مزدور ارتشی لشکریهای خود را از یک کیلومتر ها آن طرف تر (از اسکا حید) به پانین کرخه کور منتقل نماید و آنچه در آن حمله ای را سازمان دهد که فرماندهان مزدور حتی در اوج نداشتن ذخایر ارتش دستور جمع آوری و آمادگی برای فرار بدهند.

تیمسار فلاحی میگوید "در مورد ارتش خودمان با بد بگوئیم میلش به ادامه رزم هر روز از روز قبل بیشتر میشود" او بطور احمقانه ای سعی دارد موج وسیع فرار سربازان از جبهه ها را کتمان کند. سربازان و احضار شدگان به جنگ کشته عده ای بر اثر شورش و سونا لیستی و بسیاری نیز به جبهه فرستاده شده اند، داوطلبینی که در اثر فشار فقر، بیکاری و استیمال به جبهه ها اعزام شده اند پس از ورودن با چهره کریه این جنگ ارتجاعی، پس از آنکه ظلم وارده به توده های هر دو کشور از سوی دولتین ضد خلقی را به چشم خود می بینند، پس از آنکه کشتارهای وحشیانه، قتل و غارت توده ها توسط نیروهای ضد خلقی را لمس میکنند بعد از آنکه می بینند چگونه کمک توده ها به آوارگان را می دزدند و چگونه بر سر "عناکم جنگی" به جنگ و جدال می پردازند و... بهر طریق ممکن، فراری می شوند. این فرارها آنچنان ابعاد وسیعی یافته است که آیت الله خمینی را مجبور نمود، در پیام خود دستورات

رژیم جمهوری اسلامی در فکر تأمین زندگی چه کسانی است؟

سرتیگ فکوری وزیر دفاع و فرمانده نیروی هوایی در طی نامه ای خطاب به آیت الله خمینی که در روزنامه جمهوری اسلامی به شماره ۱۲ بهمن ماه به چاپ رسیده است خواستار رسیدگی به "وضع بازماندگان معدومین کودتای نا فرجام شده است" او در قسمتی از این نامه می نویسد: "... با توجه به هزینه زندگی و مسکن به هر خانواده و با یک فرزند مبلغ سی هزار ریال و در ازای شرفرزنداشافی مبلغ پنجاه هزار ریال پرداخت شود. ۳- وامی جهت خرید خانه به خانواده ها پرداخت و در ازای پرداخت این وام مقدار کمی از مستیری آنها کم شود. ..."

آیت الله خمینی در پاسخ به نامه سرهنگ فکوری می نویسد: "مراتب، مورد موافقت است. اما میدادست خانواده این اشخاص در امان اسلام و امت اسلامی با رفاه زندگی کنند. ..."

با دیدن چنین الطافی نسبت به بازماندگان کودتای چنان در چه زمان و در چه شرایطی صورت میگیرد. در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی خانه کارگران و زحمتکشانی را که با خون دل، با قرض و قریب آفرین بکتهای آنها شیه خود کرده بنا کردن آن مبارز کرده اند، در خاک سفید تهران و در تیریز سرآنان خراب میکنند، زمانی که هزاران هزار خانواده زحمتکش در حاشیه شهرها، در جا درها، حلبی آبادها و کپرها و زانچه ها در بدترین شرایط زندگی میکنند، و زمانی که میلیونها آوارگ جنگ ارتجاعی بدون سرپناه زمستان را سرمی آورند، سرهنگ فکوری این فرمانده مزدور و آیت الله خمینی به فکر تأمین مسکن جهت بازماندگان کودتای چنان است.

در شرایطی که گران، تورم و کمبانی روز افزون سرتاسی زندگی زحمتکشان را با افکنده است. در شرایطی که میلیونها بیکار و رو خانواده ها با ایشان در معرض گرسنگی دائم قرار دارند، در شرایطی که سرمایه داران و دولت حامی آنان با تشدید بهره کشی از کارگران، با لغو سود ویژه، با عدم پرداخت حق اضافه کاری، با کم کردن یا دادرشها، با افزودن ساعات کار بدون افزایش دستمزد و ... به بهانه جنگ هر روز جیب خود را به بهای فقر و فلاکت روز افزون کارگران پرستار می پارتند. در شرایطی که دولت ارتجاعی حاکم کوچکترین گامی در جهت رسیدگی به وضع فلاکت بار توده های محروم نبر نداشته است، وزیر دفاع و آیت الله خمینی به فکر پرداخت هزینه زندگی به بازماندگان کودتای چنان است.

در شرایطی که خانواده های بیش از ۷۰ هزار شهید انقلاب جهت سر آورده شدن حداقل نیازهای اولیه شان سردی آورده می شوند، در شرایطی که کوچکترین اقدامی در مورد بازماندگان و خانواده های هزاران مبارز شهیدی که در مقابل بهای رژیم پهلوی در سالهای سیاه خفقان به شهادت رسیده اند صورت نگرفته و دولت حتی کوچکترین سخنی نیز در این مورد بر لب نیاورده است. فرماندهان ارتش و آیت الله خمینی به فکر رسیدگی و تأمین نیازماندگان کودتای چنان است. این اولین ناری نیست که آیت الله خمینی به حمایت و دفاع از ارتش و بلندپایگان ارتشی می بردارد. کارگران و زحمتکشان بخوبی بیاد دارند که چگونه در شرایطی که ارتش مزدور شاه گشتار ۱۷ شهریور را برپا میکرد از سوی آیت الله خمینی "برادرم ملت" نامیده میشد. در حالیکه اجساد دانشجویان و دانش آموزان سنگفرش خیابانها را پوئانند بود و دیوارهای دانشگاه از خون شهدای ۱۳ آبان گلگون بود. فتوای آیت الله خمینی ارتش ضد خلقی در عوض گلوله گل دریافت میکرد. توده های خلق بخاطر دارند که چگونه ارتش سرکوبگر شاه پس از آن همه کشتار و خونریزی بعد از قیام بغوریت "اسلامی"

گشت و پاک و سطر به زاهدیماخی و رژه پرداخت. توده ها بخاطر دارند که چگونه رهبران "ملت را فدای ارتشی کردند که در کردستان، حوزستان و ترکمن صحرا خلق را بخون کشید و خلق بیاد دارند که چگونه همین فرماندهان و مزدوران - تازه "مسلمان" شده قصد کودتای داشتند. و چگونه سیمی از همین کودتای چنان دوباره در مهمترین پستها بکار گرفته شدند. و اینکه نیز توده ها بعینه می بینند که چگونه بازماندگان مزدوران و سرسپردگان را مپریالیسم مورد لطف و عنایت وزیر دفاع و رهبر جمهوری اسلامی قرار می گیرند. و مسلم است که توده ها بر اثر مشاهدات خود هر روز بیش از روز گذشته به ماهیت ارتجاعی و ضد خلقی حاکمیت پی، می بینند.

البته باید خاطر نشان ساخت که ما نیز معتقدیم حساب کودکان کودتای چنان از حساب پدرانشان جداست اما مساله بر سر اینست که چرا در شرایطی که میلیونها خانوار از کارگران و زحمتکشسان در فلاکت با رترین شرایط بسر میبرند رژیم در فکر تأمین خانواده های بی استگانه مسلما توسط اندوخته های کلانی که این مزدوران قبیله از مرگشان با دزدی و غارت شمره دسترنج زحمتکشسان جمع آوری کرده اند براحتی زندگی خود را می گذرانند.

جمهوری اسلامی

۲۷ ربیع الاول ۱۴۰۱ - شماره ۴۸۴ - سال دوم

صفحه ۱۰

شنبه ۱۴ بهمن ماه ۱۳۵۹

نامه وزیر دفاع به امام امت و پاسخ امام

<p>سرتیگ جناب حواد فکوری وزیر دفاع و فرمانده نیروی هوایی از شماره ۱۲ بهمن ماه نامه ای خطاب به آیت الله خمینی در مورد بازماندگان کودتای نا فرجام شده است. او در قسمتی از این نامه می نویسد: "... با توجه به هزینه زندگی و مسکن به هر خانواده و با یک فرزند مبلغ سی هزار ریال و در ازای شرفرزنداشافی مبلغ پنجاه هزار ریال پرداخت شود. ۳- وامی جهت خرید خانه به خانواده ها پرداخت و در ازای پرداخت این وام مقدار کمی از مستیری آنها کم شود. ..."</p> <p>آیت الله خمینی در پاسخ به نامه سرهنگ فکوری می نویسد: "مراتب، مورد موافقت است. اما میدادست خانواده این اشخاص در امان اسلام و امت اسلامی با رفاه زندگی کنند. ..."</p>	<p>در خانه های سازمانی مطای با اصول جمعی بوده برای سهولت بیشتر آنان فرستاد. منازل سازمانی آنها تخلیه کرد.</p> <p>۲- با توجه به هزینه زندگی و مسکن به هر خانواده یک مسکن در سطح بی هزار ریال و در ازای شرفرزنداشافی مبلغ پنجاه هزار ریال به خانواده ها پرداخت شود.</p> <p>۳- وامی جهت خرید خانه به خانواده ها پرداخت و در ازای بازپرداخت این وام مقدار کمی</p>	<p>سرتیگ جناب حواد فکوری وزیر دفاع و فرمانده نیروی هوایی از شماره ۱۲ بهمن ماه نامه ای خطاب به آیت الله خمینی در مورد بازماندگان کودتای نا فرجام شده است. او در قسمتی از این نامه می نویسد: "... با توجه به هزینه زندگی و مسکن به هر خانواده و با یک فرزند مبلغ سی هزار ریال و در ازای شرفرزنداشافی مبلغ پنجاه هزار ریال پرداخت شود. ۳- وامی جهت خرید خانه به خانواده ها پرداخت و در ازای پرداخت این وام مقدار کمی از مستیری آنها کم شود. ..."</p> <p>آیت الله خمینی در پاسخ به نامه سرهنگ فکوری می نویسد: "مراتب، مورد موافقت است. اما میدادست خانواده این اشخاص در امان اسلام و امت اسلامی با رفاه زندگی کنند. ..."</p>
--	---	--

بسم الله الرحمن الرحیم

مراتب فوق مورد موافقت است امید است خانواده این اشخاص در دامان اسلام و امت اسلامی با رفاه زندگی کنند و سعادت خویش را در دنیا و آخرت تأمین نمایند از حیوانند تعالی سعادت و سلامت ملت مسلمان را خواهانم.

۱۲ بهمن ۵۹
روح الموسوی القمینی

پرتوان باد جنبش طبقه کارگر پیش از مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران

۱۷ بهمن نقطه عطفی دیگر در حرکت سازمان به پیش

بقیه از صفحه ۱

مبارزه ایدئولوژیک درونی علیه آن برخاستند. این مبارزه به شکل گیری دو جناح در سازمان و رویارویی، دوشمی، دوشمی، در دو قطب متضاد تکامل می یافتند منجر شد و با لایحه علی رغم تمام کارشکنی ها و تشبیهات اکثریت "کمیته مرکزی" که بدنامان اپورتونیسیم غلطیده بودند، اختلافات درونی آشکار شد و به جدائی قطعی دو جناح انجامید و اشعاب در سازمان رخ داد. که در حقیقت اشعاب اکثریت "کمیته مرکزی" از مبارزه انقلابی و جنبش توده ای بود. پس از این اشعاب جناح موسوم به اکثریت "باصحاب و سرعت روز افزونی در جهت ارتداد از مشی انقلابی و روی برگرداندن از مبارزه انقلابی حرکت کرد. به منجانب اپورتونیسیم و سوسیال رفرمیسم حزب توده در غلطی و علی رغم رنگ و لعاب های ظاهری و مجادلات بی پایه عملاً خط و مشی حزب توده را پذیرفت.

جناح انقلابی سازمان پس از اشعاب با مشکلات فراوانی روبرو گردید، نخستین وظیفه آن، توضیح ماهیت اپورتونیسیتی "کمیته مرکزی" و علل و ماهیت اشعاب بود که بعلمت اقدامات سکتاریستی اکثریت "کمیته مرکزی" برای توده ها نشان داده شد. بسیاری از توده های مردم و حتی هواداران سازمان دچار گیجی و گنگی بودند، علت این اشعاب و ماهیت اختلافات دوشمی را نمی شناختند و فریبکاری و دروغ پردازی "کمیته مرکزی" که در حالیکه به سنت های مبارزاتی گذشته پشت کرده بود و اساساً آنرا قبول نداشت و علی رغم آن نام فدائی بر خود نهاده بود برای این ابهام و گیجی دامن میزد.

وظیفه سازمان، سازماندهی دوباره نیروها، ایجاد ارگانهای جدید و مستحکم نمودن سازمان سرتاسری ای بود که بتواند فعالانه در مبارزات توده ها شرکت کرده، امر سازماندهی و رهبری مبارزه توده ای را عهده دار شود. تجدید سازماندهی نیروها و تهیه مکاناتی که "کمیته مرکزی" با استفاده از اهرم های تشکیلاتی بخش اعظم آن را با خود برده بود کوشش برای ارائه برنامه و سیاست انقلابی طی یک دوره بسیار سنگینی بود که بردوش سازمان قرار داشت و مانع شرکت گسترده سازمان در مبارزات توده ای و ایفاء نقش فعال در صحنه سیاسی میگشت.

سازمان طی چندین ماه با پیگیری و پشتکار رفقا و حمایت بیدریغ هوادارانی که رسالت برافراشته داشتن پرچم خونین سازمان و پیشبرد خط انقلابی را بردوش داشتند، توانست

بقیه در صفحه ۱۴

قاطع و پیگیر تا قیام بهمن ماه نام فدائی با نام کمونیسم عجب شد و اعتبار کمونیسم که پس از خیانت های حزب توده و فرار رنگین رهبری آن شدیداً لطمه خورده بود، احیاء گشت. لازم بود توده ها بتجربه دریا بنده که فدائیان این کمونیستهای راستین و صدیق، همچون رهبران حزب توده به زحمتگشان پشت نکرده و به آنان خیانت نخواهند کرد.

پس از قیام بهمن ماه و ایجاد امکان فعالیت علنی، توده ها وسیعاً به سازمان ماکه وفاداری خود را به طبقه کارگر و توده های ستمکش در عمل و با مبارزه خونین و فداکارانه هشت ساله خویش بشیوت رسانده بود، روی آوردند. در مدت زمان بسیار کوتاهی سازمان مابدل به نیروی اجتماعی قوی و سازمان سرتاسری نیرومندی گشت که میتواند در میتینگ ها و تظاهرات خود توده ها هزارتن را بحرکت در آورد و در تهران، ترکمن صحرا، کردستان، آذربایجان، شمال، جنوب و مرکز فعالانه در مبارزات زحمتگشان شرکت کند و به سازماندهی مبارزات آنان همت گمارد. دفاع سازمان از مبارزات کارگران، دهقانان و زحمتگشان، از مبارزات خلق کرد، و ترکمن و سایر خلقهای تحت ستم ایران، موجب جلب اعتماد توده های وسیع به سازمان گردید و انبوهی از وظایف سنگینی بردوش سازمان قرار گرفت. اما با گسترش سازمان سرتاسری سلسله عوامل عینی و ذهنی اپورتونیسیم راست بر سازمان شروع به رشد نمود. با سر بلند کردن اپورتونیسیم در سازمان خطر راست سازمان را مورد تهدید قرار داد. ضرباتی که اپورتونیسیم میتواند بر سازمان وارد آورد بمراتب مهلک تر از ضربات دشمن در گذشته بود.

ضربات دشمن در گذشته بسیار آشکار بود و از طریق دستگیری یا شهادت تنی چند از رفقا یا بر ما وارد می آمد لیکن اینبار دشمن در خانه لانه کرده بود. اینبار ضربه از طریق نفوذ ایدئولوژی بورژوازی در صفوف ما، تبلیغ سیاست اپورتونیسیتی و فساد تدریجی و با انحطاط کشاندن کارهای که علی رغم صداقت خود شناخت کاملاً از این انحرافات نداشتند، صورت میگرفت. ضربه ای که میتواند سازمان را از مضمون انقلابیش تهی ساخته و بدل به دنباله بورژوازی نماید.

در آغاز، این انحراف بصورت یک گرایش بود و به اپورتونیسیم تمام و کمالی تکامل نیافته بود، کارهای انقلابی سازمان این خطر را هشدار دادند و به

سازمان ما ضربه فعالیت پیگیر و پیکار انقلابی فدائیان است که با قاطعیت انقلابی از سختی ها و مشکلات نهراسیدند و با ایمان به توده ها و طبقه کارگر، در میدان های تیر، در زیر شکنجه های وحشیانه، در زندانها و در عرصه مبارزه خونین، و فداکارانه ایستادگی نمودند و ادامه کاری سازمان را تضمین کردند و پرچم سرخ فدائیان خلق را در راه مبارزه برای رهائی، دموکراسی و سوسیالیسم برافراشته داشتند.

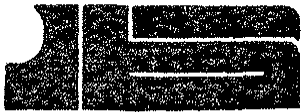
هر بار که ضربه ای از جانب دشمن وارد می آمد، فدائیان خلق که همیشه هستی خود را در راه مبارزه برای رهائی زحمتگشان نهاده بودند، با قلبی گرم و آکنده از کینه و نفرت، بدشمنان طبقاتی و با ایمان به رهائی کارگران و زحمتگشان از بند ستم و استعمار و سوا امید به آینده تابناک زحمتگشان، ما به تجدید سازماندهی و ترمیم ضربات وارده می پرداختند و مصممانه به پیش می رفتند.

ما شرایط سخت پانزده ساله را به خاطر می آوریم که پس از ضربات بهار و تابستان آنسال اکثریت رفقای سازمان دستگیر و زندانی و یا شهید شده بودند و جز تنی چند از رفقا برجای نمانده بود. سازمان در آنچنان شرایطی قرار داشت که حتی در خانه تیمی پتو برای خوابیدن و یا پول کافی برای تغذیه رفقا موجود نبود بگونه ای که رفیق عبدالحسین برای ناچار شد برای تهیه یک پتو به خانه تیمی که تخلیه شده بود مراجعه کند که با مزدوران رژیم شاه درگیر و شهید شد. مادر آن شرایط سخت چهره مصمم رفیق حمید اشرف، حسن نوروزی، صفاری آشتیانی، احمد زبیرم، مهدی فضیلت کلام، فرخ سپهری را بناظر می آوریم که بدون آنکه کوچکترین خلی در روحیه شان ایجاد شده باشد یا چه شورش و پشتکاری بر مشکلات غلبه میکردند و به تجدید سازماندهی می پرداختند.

ما شرایط سخت پس از ضربات تابستان ۵۱ و تمامی سال ۵۲ را با خاطره داریم که چگونه سازمان بر مشکلات و موانع غلبه میکرد و گسترش می یافت، ما شرایط پس از ضربات سال ۵۵ را با خاطره داریم که چگونه پس از ضربات سنگین و شهادت رفقای چون حمید اشرف، سازمان توانست با کوشش رفقا ادامه کاری را تضمین کند، و بتواند نقش برجسته ای در قیام ایفاء نماید.

هیچیک از ضربات دشمن بر پیکار سازمان نتوانست مانع ادامه کاری، رشد و گسترش آن گشته، سدی بر سر راه رشد و تکامل سازمان ایجاد کند. در طول ستح و زاز هشت سال مبارزه خونین،

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دموکراسی جدانیست



مصاحبه با یک رفیق هوادار

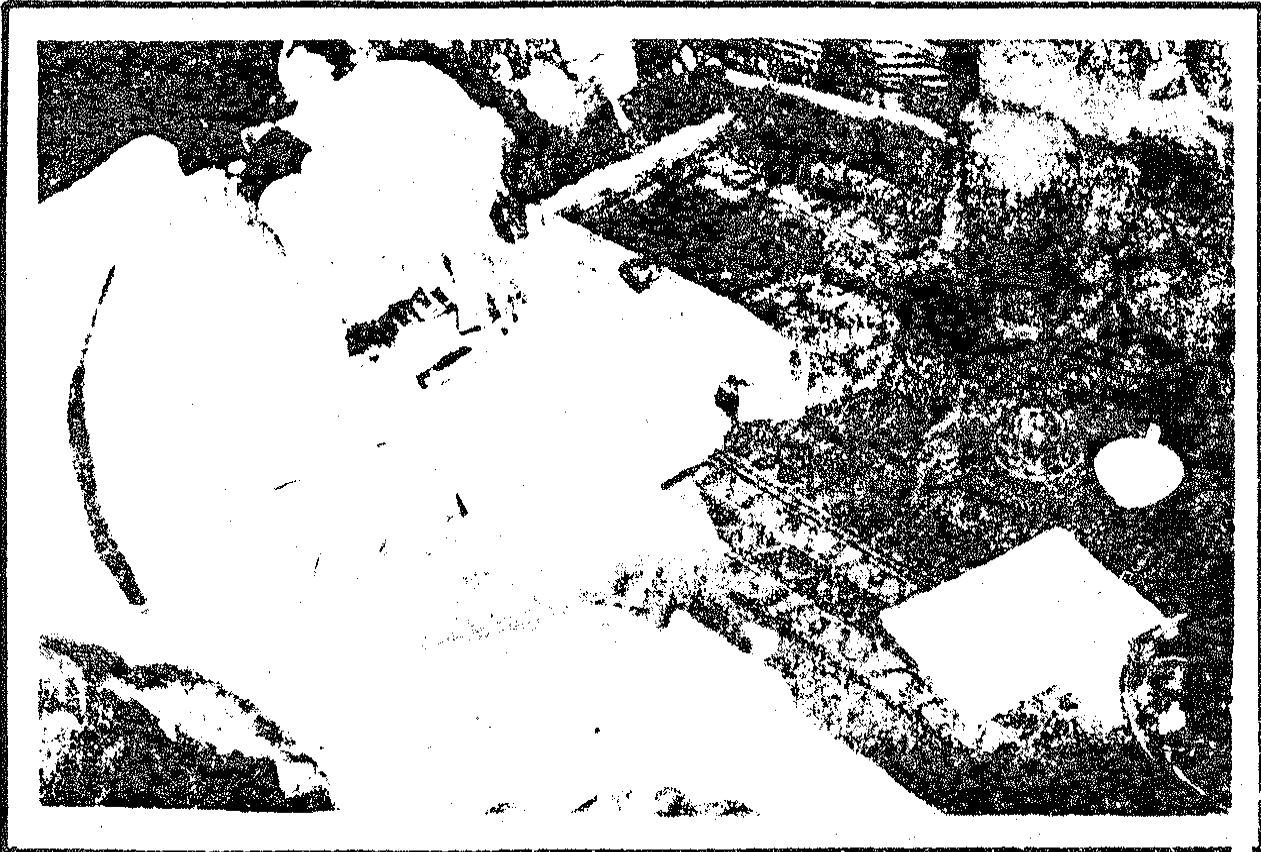
گفت و گو با یک رفیق هوادار که در حمله اوپاش جمهوری اسلامی و پاسداران رژیم، گلوله پاسداری از کنار گردنش فرونشست، فکش را شکست و از گونش اش بیرون زد. آنروز، روز ۱۷ بهمن، در میتینگ بزرگداشت قیام شکوهمند خلق و رستاخیز خونین سیا هکل خون بسیاری از رفیقان و مردم مبارز، میبدان آزادی را به نشانه محکومیت سیاستهای سرکوبگرانه و ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی، گلگون کرد.

رفیق، شب پیش از میتینگ، درباره فردا و میتینگ بزرگداشت سالگرد قیام بهمن و رستاخیز سیا هکل چه فکر می کردی؟

فکر می کردم میتینگ با شکوه هر چه بیشتر برگزار می شود. فکر می کردم رژیم برای جلوگیری از سواشی روز افزونش تظا هر را بر سرکوب در این مقطع ترجیح خواهد داد. هر چند میتینگ سازمان ماهیتاً چیزی جز افساء سیاست های سرکوبگرانه رژیم و ماهیت ضد انقلابی و ضد مردمی آن نبود. با وجود این،

چون هفته پیش از میتینگ سازمان، مردم فربان رژیم بویژه سردمداران حزب جمهوری اسلامی به دسته های اوپاش و جا فوکش تاخته بودند و جریان به آنش کشیدن را افکار رکتا بفروشی ها را به این دسته های با شنا، نسبت میدادند و به قول مردم "خود را به کوجه" علی چسب می زدند. بنظر می رسید با بد حفظ ظاهر می کردند. تا لحظه آخر هم تقریباً همینطور بود. آنها می ترسیدند بطور وسیع و از پیش وارد گود شوند. گذاشتند برای لحظه آخر تا به خیال واهی خود، هم زیاد مسئله را دامن نرود یا شنند! وهم اولتیماتوم داده باشند، وقتی از رادیو دستور لفسو میتینگ را شنیدم تعجبی هم نکردم. فکر کردم با لایحه های منافع طبقاتی در میان است و رژیم متزلزل تر از آن است که حتی بخاطر منافع آتی خود، از منافع آبی بگذرد و فکر کردم آنها فقط بلدند قا جزین را محکم چنگ بزنند و گرنه هر لحظه ممکن است با مغز زمین بخورند! این

فکر کردم با رهنمودهای کلی سازمان و حرکت های گسترده ای که از هفته ها پیش آغاز کرده بود میتینگ حتماً به تظا هرات موضعی و خیابانی بدل خواهد شد. البته بعد از شنیدن خبر ممنوعیت میتینگ، در هر صورت فکر نمی کردم رژیم اینطور وقیحانه ماشین های گشتی پلیس و پاسداران را در میدان زکند و پاسدارانش با ژسه در برابر چشم مردم به سرکوب علنی بپردازد. اینها بزرگترین نشانه ورشکستگی است. سیاست های رژیم



جمهوری اسلامی ورشکسته تر از آن است که من فکر می کردم. آنشب سراپا میدو عشق به مبارزه بودم. فردا باید مشخص تر در پیشبرد آگاهی زحمتکشان گام برمیداشتیم.

با توجه به شرایط جامعه، فکر می کردی مردم با میتینگ چه برخوردی خواهند داشت؟

فکر می کردم مردم از میتینگ استقبال خواهند کرد، حتی وقتی خبر ممنوعیت میتینگ از رادیو پخش شد با زهم در همین فکر بودم اعلام ممنوعیت تنها می توانست کمی از حرکت مردم در تظا هرات بکاهد. و بعد هم دیدم مردم بیش از حد انتظار شرکت کردند و بسیار کمک کردند. حتی آن عده هم که در سیاده روها را غیر فعال بودند از حرکتشان بیدا بودند که با ما همراهی می کنند خیلی از خانه ها درها را باز گذاشته بودند و تظا هر کنندگان را پناه می دادند. زخمی ها را پانسمان می کردند و با به بیمارستان می رساندند. حتی رودر روی پاسداران مسلح هم می ایستادند و حرفشان را با گوشه و کنا به می زدند.

پیش از برگزاری میتینگ، روزهای قبل، چه کاری در جهت میتینگ انجام دادی؟

بعنوان یک هوادار وقتی پلاکاردهای دعوت به میتینگ و شعارهای سازمان را در دست ها و بر دیوارها دیدم، مهم همان شعارها را بر دیوارها نوشتم و پلاکاردهایی ساختم و با دیگر رفقای هواداران آنها را در جها را ده ها بر سر دست گرفتم. روی پلاکاردها نوشته بود: چرا بعد از دو سال که از قیام می گذرد کارگران بیکارند؟ چرا زحمتکشان هنوز سرکوب می شوند؟ چرا هنوز بیکاری گریبان میلیون ها مردم زحمتکش را رها نمی کند؟ فدائیان خلق، فردا، جمعه، در میدان آزادی، ساعت ۱۰ صبح به این سئوالات پاسخ خواهند گفت. مردم می ایستادند و پلاکاردها را می خواندند. دونه فرگفتند موفق باشید. مردی که وانت سه چرخه داشت، با وانت آهسته از کنار پلاکاردها گذشت. دستش را بیرون

آورد. آن را گره کرد و گفت ما با شما متحدیم. بیشتر نیروهای جوان جامعه گردما جمع می شدند و بحث در می گرفت و ما درباره مسائل مبرم جامعه به آنها توضیح میدادیم بعضی ها فحش میدادند. یک زن چادری پلاکاردهای را پاره کرد. رفقای هوادار او را دوره کردند و با آنکه نمی خواست گوش کند حقایق را بصدای بلند برایش می گفتند و بی حس حرکت او با شانه او اعتراض می کردند. روزی برگزاری مراسم چه ساعتی به میتینگ آمدی و چه دیدی، برخورد دولت چگونه بود؟

ساعت ۸/۱۵ به میدان رسیدم. در میدان ماشین های گارد شهریانی و سپاه پاسداران مستقر شده بودند. حدود ساعت ۹ که رفقا شروع کردند به نصب بلندگوها فالانژها حمله کردند، اما نتوانستند کاری از پیش ببرند رفقا با شعار "اتحاد مبارزه - پیروزی" به فالانژها حمله کردند و آنها را فراری دادند. رژیم که دید با فالانژها نمی توانستند کاری از پیش ببرند پاسداران و ما موران شهریانی متوسل شد و شروع کردند به تیراندازی بسوی جمعیت، ما با اطراف میدان عقب نشینی کردیم. پس از چند دقیقه که از این درگیری گذشت گوشم تیر کشید و درد شدیدی در سرم احساس کردم. خون از صورتم فروریخت. رفیقی روسری ام را دور سرم پیچید و مرا بیک خانه رساند. صورتم را پانسمان کردند و بی حس بیمارستان شریعتی منتقل کردند. رفتار مزدوران رژیم یعنی فالانژها و پاسداران بسیار وحشیانه و فاشیستی بود. پاسداران به زاغه نشینانی که در اطراف میدان آزادی به رفقای ما حمله می دادند، فحش می دادند. یکی از رفقای زخمی را از بیمارستان بیرون کشیدند و به اوین برده اند. اما این رژیم هر قدر هم که به شیوه های فاشیستی سرکوب متوسل شود، نمی تواند جلوم مبارزات مردم و خواسته های آنها را سد کند. ما نظیر که خلق رژیم شاه را به کور سیرد مقامی دشمنان خلق را نیز به کور خواهد سیرد.

۱۷ بهمن نقطه عطفی دیگر در حرکت ...

بقیه از صفحه ۱۲

در میتینگ سرخ ۱۷ بهمن

وزیر ارشاد اسلامی، چماقداران

را علیه فدائیان خلق ارشاد میگرد!

عباس دوزدوزانی وزیر ارشاد اسلامی در جریان حمله چماقداران و چاقو کشان به صفوف تظاهرکنندگان روز جمعه رهبری عملیات حمله چماقداران را بعهده داشت. وی که از اولین ساعات روز جمعه با ماشین بنز خود همراه با سنی چند از پاسداران در خیابان آزادی و میدان آزادی دررفت و آمد بود هنگامیکه تظاهرات فدائیان خلق در خیابان توحیدیه اوج خود رسیده بود حدود ساعت ۱۱ ماشین خود را در اول خیابان برزگر (حدفاصل خیابان آزادی و میدان توحید) پارک کرده و همراه با محافظین خود از ماشین پیاده شد و داخل حماقتسداران و پاسداران رفت. پس از گفتگوی کوتاه دستور حمله چماقداران را صادر کرد و از آن لحظه حماقتسداران زیر پوشش آتش پاسداران بطور وحشیانه به زنی و دختران حمله کردند. دولت جمهوری اسلامی از هویت چماقداران اظهار بی اطلاعی می کند. در حالیکه هدایت و رهبری آنها را وزیر ارشاد دسر عهده دارد.

برای انجام وظایف سنگین تسرو ابفای نقش هر چه فعالتر در صحنه سیاسی و سازماندهی مبارزات بوده ای آماده تر شوید.

استقبال توده ها از دعوت سازمان نشان داد که نغمه سرانگیزا و دیویداری های اکثریتی های راست زمینده ای در میان توده ها ندارد و آنها رسوا و بی اعتبار گشته اند. البته ممکن است هنوز آنها برای مدتی نیز همسنگان عناصر دوزخند دست از سوء استفاده از نام فدائی بردارند این وظیفه ما زهمه نیروهای انقلابی و توده های زحمتکش است که با افشاء ماهیت سازشکارانه و فریبستی آنان مانع این سوء استفاده شویم. سازش با بورژوازی و آستانبوسی چاکری آن رسم و راه فدائیان خلق نبوده و نیست و نخواهد بود. پرچم سرخ و انقلابی فدائیان خلق باید از این لکه های ننگ منزه گردد.

این حرکت نقطه عطف دیگری بود در حرکت تکاملی سازمان به پیش و وظایف سنگینی را در رانظ به پیشبرد می انقلابی، ارائه برنامه و سیاست انقلابی، سازماندهی مبارزات توده ها و تبلیغ گسترده سیاسی و ابفای نقش فعال در صحنه سیاسی، منحصرد ساختن کمونیستهای انقلابی و صدیق حول پیشبرد خط و مشی انقلابی بر دوش سازمان ما می نهد. تا پرچم خونین فدائیان خلق، پرچم کارگران و زحمتکشان ایران برای مبارزه در راه رهایی از بند استعمار وستم، برای تحقق شعار استقلال، کار، مسکن و آزادی شود.

سازمان و نام فدائی در ۱۷ بهمن جلوه گیری کرده مانع زنده شدن خاطرات مبارزات قهرمانانه فدائیان خلق علیه امپریالیسم و رژیم دیکتاتور شاه در اذهان توده های مردم شود. ما این حرکت آنچنان با زبات وسیعی در سطح جامعه و در سطح جهان یافت گشته سرشته کارها از دست گردانندگان و زما مداران جمهوری اسلامی بدررفت و آنان را محور کرد تا تمام فدائی را مطرح کرده و به دروغ گردازی و لجن پراکنی علیه سازمان ما اقدام کنند. لیکن این عوام فریبی ها نیز جز رسوائی بیشتر چیزی بر استان بنه از نشان نخواهد آورد.

این حرکت نقطه بیانی بود بر انفعال چند ماهه جنبش کمونیستی و نشان داد که فدائیان خلق علی رغم سازشکاری و ارتداد اکثریتی های راست، همچنان پرچمدار مبارزه برای رهایی دمکراسی و سوسیالیسم بوده و با عزمی راسخ در مقدم ترین صف مبارزه برای استقلال، کار، مسکن و آزادی قرار دارند.

این حرکت نوری تازه بر زحمتکشان ایران دمید و عرصه مبارزه سیاسی را برای ترکتازی، لیسرا لیا و سوسال رفرمیستها تنگ تر ساخت.

فدای ۱۷ بهمن در کارخانه ها، مدارس، کوچه و خیابان، ادارات و همه جا بحث حول این حرکت انقلابی به صورت یک مسئله محوری سیاسی تحلی نمود. توده های مردم در بحث های خود عمدتاً از این حرکت، از شعارها و اهداف آن حمایت می کردند. اشتیاق توده ها برای دانستن هر چه بیشتر، اهداف، شعارها و برنامه سازمان، زمینه کار وسیع توده ای و تبلیغ گسترده سیاسی را برای سازمان بوجود آورد.

این حرکت میزان توان سازماندهی و آشکار ساختن که سازمان و هواداران بر خلاف تبلیغات سوء اکثریتی های راست و عوام فریبی های رژیم جمهوری اسلامی، نه تنها چند گروهی معدود بلکه نیروی اجتماعی نیرومندی است که میتواند در صحنه سیاسی و تناسب نیروها نقش ارزنده ای ایفا نماید و انشعاب اکثریتی های راست نتوانسته است نیروی قابل توجهی را بدنبال خود کشانده و حرکت سازمان را بطور جدی تضعیف نماید. شرکت وسیع توده ها علی رغم تحریم ستاد امنیت تهران و اکثریتی های راست این موضوع را کاملاً به ثبوت رساند و بر حال و جنجال های تبلیغاتی آن مهربلان کوبید. این حرکت نشان داد که سازمان توانسته است اکثریتی های راست را منفرد سازد و ضرباتی را که اپورتونیسم بر پیکر سازمان وارد آورده است، به بازسازی کند و اکنون میتواند خود را

علیرغم تمامی مشکلات و لجن پراکنی و شایعه پردازیهای کمیته مرکزی از این امتحان سخت نیز سر بلند بیرون آمده و یکبار دیگر حقانیت مشی انقلابی فدائیان خلق و ایمان تزلزلناپذیر آنان را به طبقه کارگر بشبوت رساند. در طول این مدت سازمان تلاش کرد تا خط و مرزهای مشی انقلابی و اپورتونیستی را هر روز بیشتر و بیشتر ترسیم نموده و به توده ها نشان دهد.

سازمان در قیام مسلحانه خلق و رستاخیز سیه کل فرصت مناسبی بود برای آغاز حرکت توده ای وسیع سازمان، برای منفرد ساختن هر چه بیشتر اپورتونیست ها در میان توده ها، تبلیغ گسترده در میان مردم و کوشش برای ایجاد التریاتیوی انقلابی در جنبش که با دفاع از ساقم کارگران و زحمتکشان، قاطع و سازشناپذیر در جهت رهبری توده ها حرکت نماید.

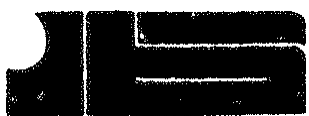
با آغاز این حرکت در عرض دو هفته با کوشش و تلاش پیگیر اعضا و هواداران سازمان، شعارهای مبارزه گوی و بیرونی نوشته شد، بدما هرا ارتراکت و پیوستن در بدارس کارخانه ها و خیابانها پیش گردید که با استقبال کم نظیر توده های مردم مواجه گشت.

دعوت سازمان از مردم برای شرکت در مراسم بزرگداشت سالروز آینه دور و دیداد تاریخی، همچنین دعوتی بود از توده های مردم برای تأیید فدائیان راستین و خط انقلابی سازمان، اکثریتی های راست با تحریم میتینگ خوش خدمتی شاهنامه رژیم جمهوری اسلامی به نمایش گذاردن و کوردلان تصور می کردند که میتوانند مانع شرکت وسیع مردم در این گردهمایی شوند، غافل از اینکه توده ها در این مدت ماهیت آنان را شناخته اند و دشمنان روشده است و دیگر قادر نیستند، جزورانه با سوء استفاده از نام فدائی توده ها را بدنبال خود بکشانند.

شرکت وسیع توده های مردم در این گردهمایی، علی رغم تحریم ستاد امنیت تهران، اکثریتی های راست و تبلیغ رادیو، تلویزیون، نشانه رشد آگاهی سیاسی توده ها و رسوائی رژیم جمهوری اسلامی و سوسال رفرمیستها بسود. مقاومت پر شور توده ها در برابر یورش مسلحانه پاسداران و قائلانها و حماق بدستان، بیانگر روحیه رزمنده و انقلابی شرکت کنندگان در گردهمایی بود.

حمایت مردم از تظاهرات کنندگان نشان داد که توده ها دشمنان خویش را از دوستان تمیز میدهند و رهبران سازشکار و رفرمیستها قادر به فریب آنان نخواهند بود.

رژیم جمهوری اسلامی با هزارویک نیرنگ تلاش کرد از مطرح شدن سازمان



اوسوس خط آزادی لبالب از جمعیت بود، در مسیر خیابان آزادی مردم دسته، دسته بطرف میدان در حرکت بودند، مردمی که کلاه پشمی گذاشته و کت مندرسی پوشیده می‌پرسد: مگر امروز چه خبره؟! دختر جوانی می‌گوید: امروز سازمان چریکهای فدائی خلق بمناسبت سالروز قیام بهمن و حماسه سیاهکل میتینگ گذاشته است. مردم من لیکندی میزنند در حالی که با عطفیت سرش را تکان میدهد دوباره به پیاده روی نگاه می‌کند به نزدیکهای میدان آزادی رسیده بودیم فالانژها با جا قو، قمه، پنجه بکس و با مشت و لگد به جان مردم افتاده اند. ترافیک بند آمده است همان مردم من می‌گوید: به به بسین عجب آزادی! عجب حکومت اسلامی! دختر جوانی که با جا قوری سیاه کلاهی را بر سر انداخته است با اعتراض: برادر! شعار نده! زن جوانی که یک پسر بچه ۲ - ۴ ساله دارد و جا در گلدان ریشش است با عصبانیت همه باید خفه خون بگیرند پس فسرق دوره شاه و دوره خمینی چه؟! مسرد جوانی که شلوار سرمه‌ای و کاپوشان آمریکائی پوشیده و به نظر می‌رسد که ما مور شهربانی با شدمی‌گوید: خانم! را دیو و تلویزیون که گفت هرگونه تظاهرات ممنوعه، چرا گوش ندادند؟! آقای که نزدیک را ننداده ایستاده و لباس خاکسپاری نمدی بپوشیده که کارگر ساختمانی باشد با لهجه ترکی فریاد می‌زند: بطور که تظاهرات بکنیم بهشتی و شیعیان را از بازار بیرون آید تا تظاهرات آنها را ممنوع می‌کنند... بی‌شرفها خجالت نمی‌کشند دو سال تمام از ما سوء استفاده کرده اند، ۲ سال تمام ما وعده و وعده دادند، ۲ سال تمام دروغ گفتند آخر سر هم دیدیم که هیچ کاری برای ما نکردند بسین! این آزادی! جهره اش از خشم قرمز شده بود جمله اش را تا تمام گذاشت از اوسوس بیرون برید (پشت راه بهمان) مانده بودیم (و بطرف فالانژها می‌گفتیم) دختر جوانی را زیر مشت و لگدها بیجان گرفته بودند و دیده‌هاش هذونا ظاهر درگیری این کارگرا فالانژها و کمیته چی‌ها بودند چند لحظه بعد با کمک او دختر خانم از جنگال فالانژها نجات پیدا کرد.

در میدان آزادی ساعت ۹/۵ صبح سنگ از هر طرف پرتاب میشد چندگا زاشگ آور بخش شد. تیرز مینی شلیک میشد چند نفر زخمی شدند سربک زن جوان خون آلود بود گویا سنگ بسرش خورده بود پاسدارها دنبالان کردند داخل یک کوچه بسین بست شدم مردم دم در منزلشان ایستاده بودند دم در دو میمن خانه زن جوانی دستم را کشید و بچه قنداقش را بغلم داد اما م‌اهل کوچه حمایت میکردند و به پاسداران میگفتند کسی اینجا نیامده است بچه‌ای که بغلم بود باعث نجاتم شد و پاسداران رفتند آنطرف کوچه یک زن ۳۵ - ۳۰ ساله با لباس منزل بانگرانی به خیابان نگاه میکرد می‌گفت: من با آقای خمینی بدنیستم ولی می‌بینم که اسلام اینها بدرد خودشون می‌خورد اگر حرفی دارند بیا بیندیزند چرا با چماق و سنگ و دشنه حمله می‌کنند؟! در همین حال پسر جوانی که چهره سوخته‌ای

از بیان گزارشها

میتینگ سرخ ۱۷ بهمن و حمایت مردم

داشت وحشت زده و از دکوچه شد و به زنی که صحبت میکرد گفت: مرا شناسائی می‌کرده اند بگدا رید بروم تو. زن مرستادش داخل منزلش و خودش جلود را ایستاد صدای تیر اصلا قطع نمیشه فالانژها ریختند تو کوچه و فریاد زدند: اینها کار فرند را هشان ندهید. زن دستش را بطرف آنها دراز کرد و فریاد زد: او هوو جقدر بیول گرفتی؟! ماهی هزار تومان؟ مردی که تویا شنه در ایستاده بود و به نظر می‌آید برادر زن یا شد خطاب به زن گفت: اینقدر داد بزن، می‌آیند سربجات را می‌برند از آن در حالی که صدایش می‌لرزید گفت: بگدا رید گویم جقدر می‌کنم، پدرمون را در آورندند. همسایه بغنی زن که مردم من کا سیکاری بود و بیژا ما پوشیده بود گفت: جمهوری اسلامی بگو جمهوری قلدرها بگو می‌بینی چه بر سر مردم می‌آورند زن گفت: خدا نایلسان کند. آقای نمیدونی! یک جا قوشی داشت به این بزرگی، یک مشت لات و او باش که بیشتر نیستند. فالانژها زده بودند خواستم من هم بروم که زن اولی مانع شدمی‌گفت: حالا تیر و خطر دار دنیا با لایک چیزی بخور، براس توضیح دادم که باید بروم به بقیه بیوندم و گفتم: موفق باشی.

نزدیک دانشگاه صنعتی، دو دختر فالانژها یک دختر جوان ۱۸ - ۱۷ ساله با سوسن بطرف ما شین پاسدارها می‌کنند دختر شجاعانه مقاومت می‌کند درهمین حال یک زن من که چادر سیاهی پوشیده است خطاب به فالانژها می‌گوید: با دختر من چکار دارید او که کاری نکرده. دخترهای فالانژ فریاد می‌زنند که باید خجالت بکشی که چنین دختری تربیت کرده‌ای. زن می‌گوید: "به توریستی ندارم من افتخار می‌کنم و دست دختر را می‌کشدم می‌روند چند قدم جلو تر زن از دختر جدا میشود و مسیر خودش را می‌رود معلوم میشود که مادر دختر نبوده است.

نیش فرصت - کندی پاسدارها خانه‌ها را می‌گشتند نزدیک یکی از این منازل کنار یک زن خانه دار ۴۵ - ۴۰ ساله با چادر کدوری سفید می‌ایستم زن بشدت به فالانژها و پاسدارها بدوی پیراه می‌گفت: نگاه کنید می‌ترسند بچه‌ها را از خانه‌ها بیرون بیاورند، یواشکی می‌انداز نشان توی ماشینها که ما نبینیم (در همین بین یکی از رفقا را در حال بازرسی بدنی از خانه‌ای بیرون می‌آورند از آن آهسته زمزمه می‌کند: تقصیر خودمونه ما مردم چرا می‌گذاریم اینها را بگیرند و ببرند. چند پاسدار از کنار ما می‌گذرند زن بلند می‌گویی‌گوید: آخه بابا حالا که

جنگه اینها نباید تظاهرات بکنند گفتم: شاید خانوم جنگ هیچوقت تموم نشد پس ما با پد خفه شویم تازه مگر قبل از جنگ وضع فرق میکرد گفت: هیس! میدونم خانوم، یواش می‌گیرند ما را. خانم جوانی که روسری به سر داشت و کنار ما ایستاده بود گفت: مگر قبل از جنگ سر کوب نمیکردند، مگر قبل از جنگ نمی‌گرفتند، برای این بی‌شرفها جنگ و غیر جنگ نداره منتهی جنگ بهانه شده که من و شما را فریب بدهند. خانم چادری با سر تصدیق میکرد.

جمعه حوالی ظهر بسری را که در میتینگ از ناحیه گلو تیر خورده بود به بیمارستان شهدای تحریک آورند در اولین فرصت به اتاق عمل منتقل شد پاسداران به بیمارستان آمدند دکتر مسئول بخش می‌گفت: اجازه نمی‌دم با این وضع ببریدش پاسداران تهدید کردند دکتر گفت: بروی - دادستان نامه بیاورید بعد ببرید. پاسداران با نا ایدر رئیس بیمارستان به اتاق عمل بیورش بردند و حشانه سرم را از دست جوان زخمی کشیدند و در حالی که لوله جراحی داخل ریه‌اش بود با خود بردندش پاسداری به پرستاری که گریه میکرد گفت: گریه می‌کنی، با شد سراغ تو هم خواهیم آمد!

در خیابان توحید به علت فراوانی گا زاشگ آور حال بهم خورد به یک خانه پناه بردم خیلی‌ها آنجا پناه آورده بودند، یکی با تیر زخمی شده بود یکی با گا زاشگ آور بیهوش شده بود دو خانم میانه سال به خانه‌ای که ما در آن بودیم آمدند و خبر دادند که پاسدارها خانه‌ها را می‌گردند، در تمام خیابان مستقر شده اند هر کسی هم بیرون برود مورد با رجوشی قرار می‌گیرد و خیلی‌ها را دستگیر کرده اند یکی از آن دو خانم که زن زحمتکشی بود می‌گفت: تمام خانه‌های این کوچه پراز بچه‌هاست و پاسدارها خیلی‌ها را از این خانه‌ها بیرون کشیدند و بردند خیلی‌ها هم در خانه‌ها زخمی هستند و نمیشود کاری کرد. زن صاحب خانه در حالیکه پای پسر تیر خورده را می‌بست با اعتراض می‌گفت: گروگانها را هیچکاری نکردند اما بچه اینها که فرزندان خود ما هستند می‌گویند عا مل بیگانه! کاش دستم می‌شکست و به این جمهوری رای تصادم. به زن صاحب خانه نگاه میکردم، صدای تیر اندازی بیرون را می‌شنیدم و بیاد روزهای قیام برایم تداعی میشد، گا زاشگ آور، تیر اندازی، بقایای کاغذهای سوخته، گریه‌زنهای میانسالی، تجمع مردم برای بردن مجروحین، هجوم سربازها و... زن صاحب خانه که با آن روحیه خوب مشغول پانسمان بود از این حمایت گسترده مردم سراپا شورشده بودم دلم میخواست زود تر سرگیجه‌ام تمام شود و دوباره بروم بسین بچه‌ها و مشت‌هایم را گره کنم و شعار بدهم که: قیام ماه بهمن سرخ و مساحانه برضد شاه و ارتش سیاست رهبران فتوای خائنانه خلع سلاح و سازش

گزیده‌ای از: اعلامیه‌های شهرستانها

دشمنی هیئت بررسی...

صفحه ۲

شدیدا اعتراض می‌کنند. در لیب تراک، کمپیدور و تراکتور سازی نیز بوسیله کارگران طوماری با خواستهای مشابه تهیه می‌شود. طومارها به امضای اکثریت عظیم کارگران به استثنای وابستگان انجمن اسلامی و نیروهای سازشکار می‌رسد. هیئت بررسی در مقابل حرکت و اعتراض یکپارچه کارگران خیلی سریع دست خود را رو کرده و ما هیئت را آشکار می‌سازد. در کارخانه ماشین سازی به مخالفت با محاکمه علنی کارگران خراجی پرداخته و به کارگران می‌گوید: "ما از این کار تجربه تلخی داریم و..." برآستی که سر ما به داران و عواملشان از مجمع عمومی کارگران و هرتشکل واقعی کارگری که نما یا نگر قدرت متحد کارگران باشد و حجت داشته و تجارت تلخی دارند. محاکمه علنی کارگران مبارز مشخص می‌سازد که دلیل اخراج آنان جز حمایت از منافع و خواستهای کارگران چیزی دیگری نیست و به همین دلیل هیئت مذکور این امر را نمی‌پذیرد. بهر حال کارگران به اخراج همزمان انقلابی خویش همچنان اعتراض کرده و به افشاگری می‌پردازند. آنها به افشای مدبر عامل "مکتبی" سابق خود پرداخته و می‌گویند: "بین مدبران و سایر عناصر صرمد کارگرفته‌اند، که می‌بایست پاکسازی شوند و نه کارگران. در بقیه کارخانجات نیز هیئت بررسی در مقابل فریاد اعتراض کارگران می‌کوشد به فریب متوسل شود که در مقابل آگاهی کارگران افشا می‌شود. در کارخانه کمپیدور در برابر فشار یکپارچه کارگران در حمایت از کارگران خراجی مشت خود را کاملاً باز کرده و می‌گوید "فکر نکنید که ما برای بازگرداندن چینی‌ها... به سرکار آمده ایم!!"

با لاجرم تخم‌شمار متحد کارگران هیئت بررسی ضمن تماس حضوری با کارگران در سانس شهرداری تبریز، برگه‌هایی نظیر اوراق نفیض عقاید ساواک جهت برکوردن در اختیار آنها می‌گذارد تا بعدیکاریان رسیدگی شود. عملکرد هیئت بررسی برای نمای کارگران آشکار ساخت که سیاست دولت در مورد اخراج کارگران انقلابی تغییر نکرده است. تنها مبارزات متحد و متشکل کارگران می‌تواند دولت را به عقب نشینی وادار نماید. کارگران مبارز خراجی در طول حدود ۸ ماه مبارزاتشان تجارب زیادی کسب نمودند. مراجعات مکرر آنها به وزارت کار، وزارت صنایع و معادن، مجلس شورا، نخست‌وزیری و نوشتن نامه و ملاقات با دولتمردان - رژیم، و بی‌ثمر بودن آنها ما هیئت سیستم موجود و پیوند ارگانهای مختلف را - بروشنی آشکار می‌سازد. آنها بیش از پیش در مبارزات خود به ضرورت اقدام مستقیم و پیوند با بقیه کارگران و تشکل پی می‌برند. کارگران خراجی باید مبارزات خویش را گسترش دهند و بقیه کارگران نیز برای حمایت از آنها باید تشکل در شورای انقلابی خویش بازگشت خراجی ها را در دستور قرار دهند.

تروریست‌های جمهوری اسلامی به کشتار دانش - آموزان آگاه و انقلابی ادامه می‌دهند

قداره بندگان و اوباشان جمهوری اسلامی دست به جنایتی تازه زدند و خون گرم دانش‌آموز - مبارزی را بر زمین ریختند. هواداران سازمان در خرم‌آباد لرستان در اعلامیه خود بتاريخ سوم بهمن به این جنایت اشاره کرده و می‌نویسند:

مردم آگاه و مبارز لرستان! در حالیکه هنوز خون سرخ دانش‌آموز شهید مؤذنان اسدی بر سنگفرش آموزش و پرورش جگه شده است، شما بندگان و اوباشان جمهوری اسلامی با زجبات آدریس... هوادانش‌آموز مبارز شهید بهرام کردستانی را قربانی منافع سرمایه‌داران کردند. شهید بهرام کردستانی دانش‌آموز سال چهارم شهرستان مستثنی می‌شود ساعت ۱۱/۵ روز ۵۹/۱۱/۱، بوسیله سر نشینان یک‌اتمه میل شیری رنگ برگیار مسلسل بسته شد. در پایان این اعلامیه، خواست‌های بزحوق دانش‌آموزان لرستان بیان شده و از آنها خواسته شده است که برای تحقیق خواستهای خود، به مبارزه‌شان ادامه دهند.

حمله جماقداران جمهوری اسلامی به مراسم شب هفت شهید بهرام کردستانی و رسوایی جماقداران رژیم

اعلامیه دوم هواداران سازمان در خرم‌آباد مربوط به یورش جماقداران به مراسم شب هفت دانش‌آموز شهید بهرام کردستانی است که در ضمن آن حداقل دو نفر دیگر نیز به شهادت می‌رسند. این شهید، دانش‌آموزی بنام مه‌ری ماری و یک خانه دار بنام کبری ایازی است. در ضمن در این یورش، عده‌ای زخمی و تعدادی نیز دستگیر و زندانی می‌شوند. در بخشی از این اعلامیه آمده است:

..... مردم مبارز لرستان! ما هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، رژیم جمهوری اسلامی را مسئول مستقیم این جنایات هولناک دانسته و اعتقاد داریم که این تروریست‌ها، توسط همین رژیم سازماندهی و مسلح شده‌اند. بر شماست که ضمن محکوم نمودن این جنایات، صدای اعتراض خود را به اشکال مختلف بلند کرده و با این وحشی‌گریها به مقابله برخیزید.

از خواستهای برحق کارگران زحمتکش میراب (اومال) حمایت کنیم


هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در نهایت در باره کارگران زحمتکش میراب (اومال) و خواستهای آنها اعلامیه‌ای منتشر کرده‌اند. در ضمنی از اعلامیه که در تاریخ پنجم بهمن ماه منتشر شده، آمده است که:

... کارگران زحمتکش میراب (اومال) که بصورت فطری در استخدام اداره آبیاری قرار دارند و به کار آبرسانی به زمینهای زیرکشت روستاهایی چون قلعه قباد، شعبان، جهان آباد، کوهانی، کل زرد، گوشه و... مشغولند از اول سال جاری تا کنون فقط موفق به دریافت دو ماه از حقوق خود یعنی ماههای فروردین و اردیبهشت شده‌اند. مدت هشت ماه است که حقوق و مزایای آنها با وجود تمام شکایاتی که به مقامات مملکتی کرده‌اند پرداخت نشده و به تعویق افتاده است و این در حالی است که رژیم قیمت سهم آب کشاورزان را نیز گرانتر کرده است.

... در حالیکه رژیم جمهوری اسلامی ۱۶ میلیون تومان فقط خرج تجهیز و تزئین دفتر رئیس جمهور می‌کند پس چگونه است که از پرداخت شهرگان حقوق ناچیز کارگران زحمتکش سرباز میزند، رژیم جمهوری اسلامی در حالیکه روزانه پول‌های کلانی خرج سرکوب خلق کرده‌اند، پس چگونه است که از پرداخت حقوق کارگران سرباز میزند؟

رفقاینهاوند پس از آنکه از مردم این شهرستان خواسته انداز کارگران زحمتکش میراب حمایت کنند، خطاب به این کارگران می‌گویند:

کارگران تنها با وحدت و متشکل شدن در شوراهای واقعی خودشان است که میتوانند از منافع خود دفاع کنند



در تکثیر و توزیع آثار سازمان بکوشید



۳- قانون واگذاری اراضی یا هدایا بیاپانها به دهقانها!

قانون واگذاری اراضی، فشرده طرز
تفکر هیات حاکمه - و نه فقط دولت -
موقت انقلابی - در مورد مسأله اراضی
است. سندیند این قانون نشانه حمایت
از "مسدودی" می باشد. که در بریدن
می برداریم. اما قبل از آن، اراضی
نقل قول کوهایی از وزیر کشاورزی در
مورد نظر آیت الله خمینی نسبت به
قانون مرور میباید کویای مضمون
آن باشد. ایزدی حسن ابراز داشت
و فسی که شورای انقلاب نوشت که باید
حدود مالکیت را مشخص کنیم "آقا" قلم
روی آن کشیدند و گفتند که در اسلام
مالکیت حدود ندارد (کارنامه یکساله
جمهوری اسلامی - مسأله دهقانان -
گروه آزادی کار، انتقال از انقلاب اسلامی
۱۹ مهر ۱۵۸)

حال بینیم در قانون، مسائل
چگونه مطرح شده است. در ابتدا، پس
از تذکر این نکته که با توجه به موازین
اسلام اراضی و منابع طبیعی -
آفریدگار بزرگ تعلق دارد و بهره گیری
انسان از این مواهب الهی بر اساس
کار مفید صورت میگیرد. چنین آمده
است که "بمنظور تشویق و حمایت از کار
زکوش و همکاری افراد در زمین -
فعالینهای کشاورزی و جلوگیری از
معطل ماندن بزمورد منابع آب و خاک،
این قانون تصویب و مرحله اجرا
گذاشته میشود. بینیم طبق این قانون
"اراضی و منابع طبیعی به چه کسانی
تعلق داشته و موضع گیری دولت نسبت
به این تعلق چگونه در آن انعکاس یافته،
بهره گیری انسان از این مواهب بر چه
اساسی استوار شده و منظور قانون از
کار و کوشش و همکاری افراد چیست؟
در رابطه با این که اراضی و منابع
طبیعی بچه کسانی تعلق دارد، چنین
میخوانیم که "حقوق اشخاص بر اراضی
دایر اعم از آن که ناشی از احیاء اراضی،
عقد و معاملات، انتقالات قهری و هضم
جنبه واگذاری خالصات و املاک یا تحت
عنوان واگذاری اصلاحات ارضی باشد،
بر اساس قوانین موضوعه معتبر و لازم -
الرعایه است. "آیا این ضابطه برای
رفع نگرانی مالکان کافی نبوده و آیا
جای هیچگونه شکی در مورد نیات حسنه
دولت موقت نسبت به "حقوق اشخاص" بر
اراضی باقی میمانده است؟ قانون
بصراحت مالکیت خصوصی بر زمین را بی
کم و کاست و بی هیچ محدودیتی مقرر
تأیید قرار داده و حتی محدودیت شرعی
را که از طرف خرده بورژوازی در مورد
مالکیت اسلامی عنوان میشود، به کنار
زده است. حال نیست که منشاء مالکیت نیز
برای دولت انقلابی و "شورای انقلاب"
به هیچوجه مطرح نبوده است. مالکیت
با هر نوع منشائی، خواه از طریق "احیاء
اراضی" باشد یا از طریق "انتقالات قهری"
و یا هر طریق دیگری معتبر و لازم الرعایه
است. بنا بر این مالکیت خصوصی بر
زمین صرف نظر از حدود و منشاء آن از طرف
حکومت جمهوری اسلامی ایران "قانونی
و شرعی" اعلام شد.

هیات حاکمه و مسئله ارضی

قسمت دوم - شماره ۱۸

تکلیف را بر عهده مالکان قرار داده است؟
آری، "حقوق اشخاص بر اراضی دایر و اعم
با مسئولیت و تکلیفی است که در مورد
استفاده و بهره برداری مشروع از آن
میشود" پس طبق قانون، مالکین
مسئولند که اراضی را بصورت مشروع
بهره برداری کنند. اما بهره برداری
مشروع چگونه است؟ با توجه بصراحت
قانون، همانطور که گفته شد، مشروع
بودن بهره برداری بمقدار زمین و
منشاء مالکیت مربوط نمی شد. پس
آیا میتوان از "دولت موقت انقلابی"
انتظار داشت که بهره برداری مشروع
را به محدودیتهای مسئولیتها و وظایفی
که مالکان در مورد چگونگی کشت،
رفتار با "مستضعفین روستا" و ایجاد
روابط انسانی و اسلامی بر عهده دارند
مربوط دانسته باشد؟ پاسخ این سؤال
در همان بصراحت داده شده و در مورد
بهره برداری مشروع چنین عنوان شده
است: بهره برداری از اراضی دایر
اعم از آنست که سخما و مستقیماً از
بهره برداری انجام شود یا آن که با
استفاده از ماشین آلات و یا به کمک
کارگر و برزگر و یا با انعقاد قرارداد
از قبیل مزارعه و سببه اشخاص دیگر
با اجازه مالک انجام شود. "این است
بهره برداری مشروع از نظر حکومت
جمهوری اسلامی. بدین ترتیب هرگونه
بهره برداری مشروع دانسته شده است.
این نوع مسئولیت و تکلیف تعیین کردن
در مورد استفاده و بهره برداری مشروع
از اراضی مانند دهان باز کردن برای
صحت نکردن است. مالکان خود
مدتهاست که چنین مسئولیت و تکلیفی
در مورد بهره برداری شرعی از اراضی
را بعهده گرفته اند، در حالی که هفت
ماه پس از قیام، دولت این مسئولیت
را قانونی ساخت! پس مضمون قانون
را در رابطه با مالکان اراضی می توان
چنین خلاصه کرد: مالکیت بر اراضی
با هر منشائی، با هر محدوده ای و با
هرگونه روش بهره برداری معتبر و
لازم الرعایه است!

اگرچه قانون در رابطه با مالکان
صریح بوده و کلیه مطالب مربوط به
حقوق آنان بر زمین را در مدنظر داشته،
ولی در رابطه با اشخاصی که باید زمین
به آنان واگذار شود که قاعدتاً می
بایست دهقانان باشند از ابهام
مزورانه ای برخوردار بوده است. چنانچه
در آن، به این سؤال که زمین بچه
کسانی تعلق میگیرد، باین صورت جواب
داده شده که "بمنظور احیاء و بهره
برداری از اراضی و بر اساس شرایط مقرر
زمین به اشخاص حقیقی یا حقوقی" واگذار
میشود.

قانون گذاران با کمال دقت از
بکار بردن الفاظی که مشخما خوش

نشینان و دهقانان فقیر را تدا عی
کند (یعنی اقشار عمده دهقانی که بار
مبارزات را بدوش دارند)، احترام
جسته و بعمد لفظ قابل تفسیر "اشخاص
حقیقی یا حقوقی" را بکار گرفته اند.
البته در قانون نمی شد همین اندازه
اکتفا کرد و از توضیح بیشتر "اشخاص
حقیقی و حقوقی" صرف نظر نمود. لیکن
تدوین کنندگان قانون آن تبحر لازم را
داشته اند که ضمن بسط مفهوم "اشخاص
حقیقی یا حقوقی" از بکار گیری واژه های
"دل ناپذیر" خوش نشینان، دهقانان
فقیر و حتی دهقانان دوری جویند. در
ادامه این که حق تقدم در واگذاری
زمین به "اشخاص بجهت ترستی است
چنین آمده است: ۱- ساکنین محلی
که حداقل سه سال در محل سکونت داشته اند
۲- داوطلبانی که متعهد سکونت در محل
شوند. ۳- تحصیل کرده های کشاورزی
دا میزشکی و دامپروری بشرط عدم
اشتغال دولتی. ۴- کارمندان دولت
بشرط ترک اشتغال یا بازنشستگی یا باز
خرید خدمت" بدین ترتیب حق تقدم
ابتدا با ساکنین محلی و سپس با داوطلبان
بوده است. در اینجا، اولاً، این موضوع
که ساکنین محلی را کدامیک از اقشار
روستا نشین تشکیل میدهند و در بین
آنها حق تقدم در اخذ زمین چگونه است،
مشخص نگردیده، و ثانیاً ردیف کردن
واژه های "اشخاص حقیقی و حقوقی" ساکنین
محلی، "داوطلبان" و غیره به این منظور
انجام شده که وزارت کشاورزی و عمران
روستائی که مجری طرح بوده، از ادانه
بتواند در واگذاری زمین بصورت "عقلانی"
تصمیم گیری کند. البته آنچنان
تصمیم گیری "عقلانی" که آقای ایزدی،
بورژوا - ملاک وزیر کشاورزی وقت در ک
میکرد.

حال که قانون در مورد ما هیت اشخاصی
که زمین به آنها واگذار میشود ساکت بود،
پس بر اساس چه ملاکی "واگذاری" تحقق
می پذیرفت؟ ملاک را قبلاً در مقدمه قانون
دیدیم. "بمنظور... جلوگیری
از معطل ماندن بزمورد آب و خاک..."
پس قاعدتاً باید اراضی به اشخاصی
واگذار میشد که امکان آماده سازی و بهره
برداری را داشته باشند. و با توجه
به اینکه اراضی قابل واگذاری عمدتاً
از نوع اراضی موات پیش بینی شده بود
مسلم است که دهقانان فقیر و خوش نشینان
از امکان تهیه مالی و فنی کافی برای آماده
سازی این نوع اراضی برخوردار نبودند،
و نیستند. در حقیقت انتخاب الفاظی
چون ساکنین محلی، داوطلبان و غیره
عملاً شامل اشخاص حقیقی و حقوقی
(موسسات) می گشت که سرمایه و امکانات
لازم جهت آماده سازی و بهره برداری از
اراضی موات و یا براداشتند و عملاً
بمعنی کنار گذاشتن خوش نشینان
و دهقانان فقیر در واگذاری اراضی بود.
هرچند که این موضوع صریحاً فید نشده
اما "شرایط و ضوابط مقرر" بگونه ای
انتخاب گشته که در عمل تعداد محدودی
از خوش نشینان و دهقانان فقیر می
توانستند از زمین بهره مند شوند.

بدین ترتیب با و تحق ساختن غیر
ساکنین محلی در اخذ اراضی زراعی
عملاً از مقدار زمینی که به ساکنین
محلی تعلق می گرفته کاسته شده و با
بقیه در صفحه ۱۸

هیئت حاکمه ومسئله...

بفصل دوم از صفحه ۱۲

مشخص نکردن ساکنین محلی، آگاهان... مالک محلی واقشار مختلف دهقانی... یک کاسه منظور شدند و این امر بمضمون... ضد دهقانی "قانون واگذاری" را روس... میسازد.

اراضی قابل واگذاری

سمت گیری دولت در مورد موقعیت مالکان و اشخاصی که زمین به آنها واگذار میشود، بررسی گردید. حال بینیم دولت چگونه زمینی را قابل واگذاری می دانست. صرف نظر از مراتع و اراضی جنگلی که قابل توجه نمی باشند، سه نوع اراضی دایر، موات و بایرجهت واگذاری، در قانون مطرح شده است:

الف - اراضی دایر، یعنی آن زمین های احیاء شده ای که مستمرا مورد بهره برداری است، که به همت دهقانان، یا برنده که از بهترین اراضی قابل کشت است، که بیشترین فشار مصادره زمین بر روی آنها متراکز است، درست آن نوع اراضی است که واگذاری آن بیش بینی نشده و عینا در دست مالکان باقی میماند مگر بنا به مقتضیات "انقلاب اسلامی" که تملک عمومی درآید و در اختیار وزارت کشاورزی و عمران روستائی قرار گیرد. با توجه به "معتبر و لازم الرعایه بودن" حقوق اشخاص بر اراضی که بصراحت در قانون قید شده و با تشبیت مالکیت بطور عام بر اراضی دایر قاعده دانسته شده و تملک عمومی آن بنا به مقتضیات انقلاب اسلامی استثناء، بنا بر این، از این نمذکلاهی نصیب دهقانان نمی شد، مگر استثناء و بنا به مقتضیات انقلاب اسلامی در اینجا مقتضیات "انقلاب اسلامی" دست دولت را در مقابل با جنبش های دهقانی باز می گذاشت. آنجا که جنبش را می توانستند با وعده و وعید خنثی کنند و یا آنرا سرکوب سازند قاعده عمل میکرد و آنجائی که سرکوب به تنهایی نمی توانست از دامنه رشد جنبش دهقانی بکاهد و آن را سد کند، بنا به مقتضیات انقلاب اسلامی - و استثناء آن اراضی که به تملک عمومی درآمد (در واقع یعنی اراضی مالکان فراری) به اشخاص حقیقی و حقوقی واگذار میشد. خلاصه اینکه دولت در عین حالیکه سیاست تشبیت "حقوق اشخاص بر اراضی" را منظور میداشت بنا به شرایط متغیر اجتماعی که منتج از مبارزات طبقاتی رشد یافته بوده ها بود، و بنا به "مقتضیات انقلاب اسلامی" که بر اساس این شرایط تعیین میشد، پیش بینی های ضروری را در باره عقب نشینی های احتمالی و دادن امتیازاتی به توده ها و از جمله دهقانان بمنظور حفظ کل سیستم بعمل آورده بود.

ب - اراضی موات، یعنی زمینهایی که سابقه احیاء و بهره برداری ندارد و بصورت طبیعی باقی است. اعم از آن که بنام دولت ثبت رسیده یا سابقه شبنی نداشته باشد، از اراضی قابل انتقال بوده است. حتی در مورد واگذاری اراضی موات که از نقطه نظر کشاورزی - در شرایط موجود دارای ارزش چندانی نیستند، دولت به وظیفه خود در حمایت از مالکین وفادار ماندو...

اراضی موات مالکان را کدبه... رسیده، از اراضی قابل واگذاری مستثنی کرد. بهر حال بعلت و فوراً اراضی موات که نه قابل کشت هستند و نه دارای مالکی (و بنا سخنان آیت الله منتظری: ولو یک فرسخی ولو ده فرسخی)، احتمالاً دست و دل بازی بسیاری را از دولت در واگذاری آنها به اشخاص حقیقی و حقوقی و شاید در اینجا به خوش نشینان و دهقانان فقیر نیز شاهد بودیم!

اما دهقانان واهی بودن این گونه صدقات را در طول "اصلاحات ارضی" و پس از آن تجربه کرده اند. یک قطعه زمین لم بزرع (بیابان) و نهایی تا زمینی که برای دایر کردن آن به مکانی سرمایه مستابهی نیاز است، جز این که دهقانان را زیر بار وامهای بانک کشتا ورزی و تعاونی و سایرول خوران محلی قرار دهد، نه افلاس کشتا و دست آخر برای کارهای موقتی راهی "شهر" سارد، تا شیردیکری بزرزدگی دهقان نداشته است. این واقعیت را بروسه "سلب مالکیت از دهقانان" در "اصلاحات ارضی" به اثبات رساند.

برای آماده سازی زمین موات به کار، سرمایه و زمان نیاز است "کار" از دهقان و "سرمایه" از بانک کشتا ورزی یا نزول خوران محلی، ولی در اینجا دیگر زمان حلال مشکلات نیست. هر سال که میگذرد هم وامهای دهقانان متراکم میشود و هم سرمایه بانک و نزول خوران، بدین ترتیب زمان در جهت تراکم هر چه بیشتر سرمایه و وام ها عمل میکند. در این مدت، دهقان ضمن تلاش آماده سازی زمینی که آماده بهره دهی نیست، برای امرار معاش با زپرداخت وام و سپردن، به کار در مزارع مجاور می پردازد و یا بشهرها هجوم می آورد (و زمین هموز کفایت تا زمین معاش دهقانان را نمی کند، در حالیکه قروض وی افزایش یافته و امکان با زپرداخت آن کاهش یافته. نتیجتاً زمین را رها میسازد و نیروی کار خود را آزاد می کند و این در صورتی است که امکانات اولیه در اختیار دهقان قرار گیرد، وگرنه از همان آغاز واگذاری زمین چنین نتیجه ای حاصل است، در این مسیر پرپیچ و تاب تجربه دهقانی، فقط در صدنا چیزی از آنها ممکنست از این هفت خوان گذشته و بحرگشته دهقانان میانه حال بیوندند، و این قشر باقی بماند تا در مراحل بالاتری از تراکم سرمایه نوبت به تجزیه آنها برسد. قانون واگذاری اراضی "دولت موقت انقلابی" که عمدتاً بر اساس واگذاری اراضی موات تهیه شده بود، جز این نمیتوانست اثری در روستا باقی گذارد.

ج - اراضی بایر، یعنی زمینهایی که سابقه احیاء دارند ولی بعلت عدم بهره برداری برای مدت ۵ سال متوالی متروک مانده است. در این مورد نیز اراضی بایر معلوم المالک شامل طرح واگذاری، نشده، زیرا قانون مقرر داشته...

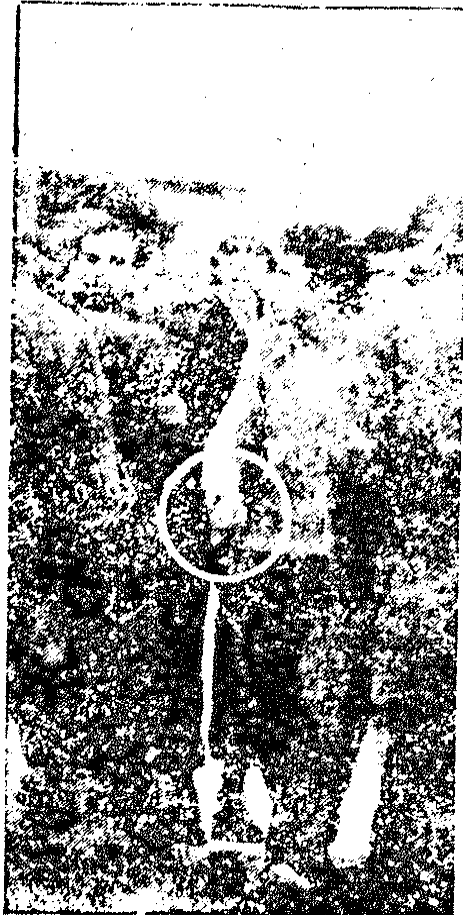
که اراضی بایر قابل واگذاری می باشد "از اراضی بایر واقع در دهاتی که با اجرای مقررات اصلاحات ارضی دولت مستقل شده است. و همچنین اراضی بایر خالده و مجهول المالک "بصورت دیگر آن اراضی بایر مالکی که حداقلاً بحدت ۵ سال بلا استفاده مانده، که احتمالاً ناشی از عواملی مانند بی آبی و سایر همواری زمین و غیره است، در احیاء اشخاص حقیقی و حقوقی" گذاشته میشود است. در این مورد نیز آیا بفرار از افراد و شرکتی که با حمایت سدرغ دولت امکان بهره برداری از این اراضی را داشتند مکان موقتی برای دهقانان وجود داشت؟ در اکثر مواقع میتوان گفت که سابق این واگذاری کم و بیش همانند سابق بی بود که از واگذاری اراضی موات حاصل می گشت.

د - اراضی متعلق دولت که در اختیار اشخاص حقیقی و با حقوقی - موسسات دولتی قرار داشته و به علت عدم استفاده یا عدم اجراء قراردادها، دولت مسترد میشود. نیز از جمله اراضی واگذاری بکشور شده است. اعم از این که این اراضی از بیوع موات باشد و یا بایر، نتیجه امر بیفکارت چندانی نداشت، زیرا اکنون اراضی که بدلیل اقتصادی نبودن از طرف اشخاص حقیقی یا حقوقی یا موسسات بلا استفاده مانده بود، نمیتوانست بوسیله اشخاص حقیقی یا حقوقی یا موسسات دولتی دیگر قابل استفاده باشد، چه رسد به این که این اشخاص از دهقانان باشند و نتیجتاً امر حداقل در مورد دهقانان همان است که در قسمت ب و ج گفته شد.

خلاصه: اصلاحات ارضی دهه چهل را جهت سلط و رشد سرمایه داری و استه هموار نمود. قیام، ثبوت مهلکی بر بیکر این نظام منزلیزل وارد ساخت و دولت بازرگان در جهت بازسازی سریع سیستم سرمایه داری وابسته دست بکار شد. این امر محور اساسی اقداماتی بود که دولت بازرگان در مدت تصدی خود انجام داد. سیاست ارضی دولت موقت نیز در همین زمینه قابل تبیین است. قانون واگذاری "سرمینای سیاست فوق در درجه اول حفظ حقوق مالکان را در نظر داشت و در همین رابطه مهار کردن جنبش های دهقانی را از اینرو دولت ضمن حمایت صریح از حقوق مالکان بر زمین، در عین حال به چنان تمهیداتی توسل می جست تا بتواند خطرات ناشی از جنبش رشد یافته توده های دهقانی را بدون این که بر کل نظام، آسیبی جدی وارد سازد دفع نماید. بر این اساس بود که مورسه "مقتضیات انقلاب اسلامی" حواله داده میشد و اراضی به اشخاص حقیقی و حقوقی و در مرحله اول به ساکنین محلی واگذار میگردد. دولت با این مبهم گوئی های آگاهانه فقط قصد فریب توده های دهقانی را نداشت بلکه شرایط خاد مبارزه طبقاتی در روستا و دورنمای روبه رشد آن بصورتی بود که دولت با بدپیش بینی های لازم را جهت عقب نشینی های اجاری می نمود و امکان ما نور را از دست نمیداد.

نیسان

شماره ۱۸ - شماره ۱۳۵۹



این عکس را که در روزنامه ۱۸ بهمن در صفحه ۱۳ خود چاپ رسانده و به نامی را که بنحوی که در دست دارد به سازمان‌های انقلابی دست داده است. ما برای روشن شدن افکار توده‌های مردم و آشنایی رژیم ضدانقلابی و استبداد حاکم با این عکس و با فرد را که جز با پاندهای سازمان یافته جماعت داران حزب الهی است از آنکه می‌توانیم تا خود مردم در این باره تصاویر کنند.

مسئولان دردی بیرون می‌دهند که می‌توانستند کشتن.

قبلاً در مقاله ایران سرخو در کرج کار مکتوبه محل کار فعالی خیابان معلم و مقاله در روزنامه ساری دارد.

نقد و بدنام‌هایی که به مناسبت سالگرد قیام خلق و سالروز رسانا خیز سیاه‌کسل به سازمان رسیده است.

- ۱- حیدر علی آریای انقلابی (۱۳۵۹-۱۳۶۰)
- ۲- INTERNATIONAL ASSOCIATION OF PHILIPPINES PATRIOTS
- ۳- COMMITTEE FOR DEMOCRATIC PALESTINE SUPPORTED OF P.F.L.P
- ۴- حزب دسای گواراتمالا
- ۵- حزب کمونیست انقلابی B.L.R.C. REVOLUTIONARY COMMUNIST PARTY
- ۶- اتحادیه انقلابی COSTA RICA REVOLUTIONARY SUPPORT LISTED OF S.D.R
- ۷- اتحادیه فمینیست‌های واشنگتن D.C. FEMINIST ALLIANCE
- ۸- سازمان دانشجویان عرب O.A.S. ORGANISATION OF ARAB STUDENTS
- ۹- حزب انقلابی تمام مردم آفریقا ALL AFRICAN PEOPLES REVOLUTIONARY PARTY
- ۱۰- اتحادیه حقوق‌دانان NATIONAL LAWYERS GUILD
- ۱۱- انجمن کردهای میهن‌دوست ASSOCIATION OF KURDIAN PEOPLES ABROAD
- ۱۲- انجمن همبستگی با گواتمالا Association in solidarity of Guatemala

یاد پیشگام شهید فرهاد نوری گرامی باد!

بیم نیست که مرگ کی سراغ من ساید، مهربانست که مرگ بسا زندگی من چه نامبری بی‌سرای دیگران دارد.

رفیق فرهاد نوری که من از پیش انقلاب‌های مراسم قیام و سالگرد قیام به سرآمدت در یاد من و توری با انجمنی دیگران دست رسیده‌ای از زندگی و مرگش نمونه‌برداری از عشق به خلق و ایمان به آرمان رزمندگان را به ما بی‌گدازت.

دو تا از جمله بوفالای بود که در جریان انقلاب از کلاس و مدرسه برخاست و به دستور مبارزه خلق پیوست و وطنی در سال من از قیام بهمن در پیوستی در اتحاد و رفیقان انقلابی خود کوشید در راه آزادی و رزق و ایثار به خلق حسنی ساید برود.

حون مرشدان دودها شهید دیگران کسه

بیرادین در سخنرانی اخیر بنی صدر

است که هرگز در عوام فریبی بدون سر امران سرحدت با آمریکا نمی‌تواند موهبت واقع شود. لیسرا الهایی که بلا این مطالب را درک می‌کنند، اما بیشتر مباحثات طبقاتی تنها یک نکته اساسی را در مبارزه می‌بینند امبرالیستی به نودها می‌آمورد، نکته آنکه بی‌تواند با آنها مبارز و ملاک شیخی برای صاحب دوسان و دشمنان انقلاب شناخته گردد و آنرا بنکه تنها نیروی بی‌توانند از موضع‌گیری انقلابی و حقیقتاً بردمی، علیه امبرالیسم بسیار رزق خیزد که جنسی مبارز را با مبارزه علیه طبقات غذا انقلابی جامعه تلقین نموده و در ارتباطی ارگانیک به پیش راند. تنها نیروهایی می‌توانند بطور انقلابی و مستمر مبارزات ضد امبرالیستی مردم



پس از قیام توسط جمهوری اسلامی و پاندها، سبب آن بشهادت رسیده‌اند، روشنی بخورد راه همه بستگان و نیروهای انقلابی در پیشبرد اهدافشان خواهد بود.

جا و آن با دخطره شهدای بخون خفیه خلق

دانش آموزان پیشگام ۵۹/۱۱/۲۵

را به پیش رانند که مدافع سافه است. انقلابی جامعه بوده و امیدوار در ارتباطی لایسک، به پیش برود.

از اینرو ما مدانیان خلق بخون کمونیست‌های مؤمن و وفادار سبب آرمان‌های سوسیالیسم و کمونیسم به کارگران و رزمندگان می‌گوئیم که بنی‌مدرسه حزب جمهوری اسلامی، هیچک به منافع و زندگی شما نمی‌اندیشند، به درد بنی صدر یا مجال شدن آزادی، حقوقی احتمالی عیبی نم‌وکراتیک تنها توسط حزب جمهوری اسلامی است و نه مسئله حزب جمهوری اسلامی مبارزه با خبانت لیسرا الهی و پیوسته منافعی است که شما در یکبار علیه امبرالیسم جهانی به سرکردگی امبرالیسم آمریکا دارید. هیچک از آنها، نه به زندگی شما، نه به خانواده شما، نه به کرسی، دفتر، سیمای ویسی خانم یا شما و فرزندانشان ذره‌ای نمی‌اندیشند. آنها هر یک به شیوه خود، شلاق ستمگران را سر کرده شما فرو آورده و می‌کوشند در درون شما را از افسردگی سازند.

گزارش مواضع

نسخه ارساله ۲۰

۲۵۰۰	۳۱۰۰	۱۰۰۲	۴	۴۰۰۰	۵۵۰۵	۲	۲۴۰۲	الف
۲۲۲۲	۱۲۴۹	۵۱۰۰	۵۳۲۷	۵۳۲۱	۲۲۲۲	۱۲۰۰	۱۲۰۰	۱۲۵۶
۲۱۲۲	۱۰۰۰	۴۴۷	۵۷۱۵	۶۲۲	۳۵۰۰	۲۶۲۵	۳۰۰	۱۰۰۰۰
۲۰۰	۲۲۰۲	۱۳۲۰	۱۶۰۰	۱۰۰۰	۶۶۳۲	۱۳۵۵	۱۱۱۷	۲۵۱۱۹
۱۰۰۰	۵۴۱۰	۲۰۰	۹۰۹	۲۹۹۹	۲۱۲۲	۱۵۰۰	۲۰۰۷	۱۱۱۱
۵۰۵۵	۱۰۸۴۱	ک	۵۰۰	۱۱۰۰	۲۱۸	۵۰۰	۲۰۰۷	۳۰۰
۱۶۸۱	۵۰۰	۴۰۰۲	۵۱۲۲	۵۱۱۲	۱۴۰۱	۱۳۵۰	۲۲۲۲	۲۲۲
۱۶۱۲	۱۰۰۰	۲۶۰۰	۱۲۴۴	۲۰۰۰	۱۷۴۰	۲۰۳۱۶	۵۰۰	۵۶۰۰
۱۸۰۰	۱۵۰۰	۳۲۰۰	۶۱۲	ش	۲۱۲۸	۲۰۰۰	۲۲۲	۱۳۰۰
۳۲۷۷	۱۷۷۸	۱۱۲۶	۴۵۰	۱۲۰۱۲	۲۰۰۰	۴۰۰۰	۲۲۲	۲۰۰
۳۲۰۱۰	۱۴۶۱	۲۹۵۴	۳۸۰۵	۵۲۰	۵۲۱۹	۲۰۰۰	۵۰۲	۲۲۲
۵۰۰	۱۹۵۱	۳۰۰۲	۱۳۲۹	۲۰۰۰	۳۲۸	۱۲۰۰	۱۲۰۰	۲۰۰
۱۰۰۱	۱۰۰۰	۱۱۱۱	۱	۱۰۰۲	۱۵۰۰	۲۴۹۱	۴۰۰۰	۵۱۰۰
۱۰۰۰	۳۵۰	۱۱۰۱	۵۵۵۵	۱۲۰۰	۱۱۶۸	۵۵۰۰	۲۰۳۱۵	۲۰۳۱۵
و	۲۰۱	۸۰۰	۱۷۱۲	۱۳۰۰	۱۲۷۸	۱۲۷۸	۲۲۴۲	۱۵۱۲
۱۰۱۲۲	۷۰۰	۲۰۳۲	۱۵۹۰	۱۱۲۰	۱۳۶۱	۱۳۶۱	۵۰۰۰	۵۵۰۰
۶۰۰	۷۵۰	۲۲۲۲	۶۵۰	۶۵۰	۵۰۰	۱۰۰۲	۵۵۵	۶۰۰
	۲۰۰۰	ل	ف	ص	س	ر	ت	۲۲۰۰
	۴۰۲۵	۱۴۲۲	۲۱۲۴	۱۰۰۲	۱۰۰۲	۱۱۰۱	۴۱۱۲	۲۲۱۵
	۲۳۲۲	۱۹۲۱	۵۹۲	۷۷۰۰	۳۰۳۸	۲۲۵	۲۲۲۲	۲۲۱۵
	۱۹۵۰	۱۶۱۱	۵۱۰۲	۶۰۰۰	۱۱۵۵	۲۱۱۰	۱۱۱۵	۲۰۰
	۱۲۵۱	۲۶۰۰	۵۰۰	۲۰۹۰۷	۱۰۰۰۰	۵۱۰	۲۲۴۲	۲۰۰
	۵۰۱۰	۲۲۲۰	۵۰۰	۱۲۹۲	۲۲۲۲	۵۰۰۰	۱۷۰۴	۶۰۰
	۱۲۲۱	۱۸۰۰	۵۰۰۰	۱۸۰۰	۶۴۰	۲۰۳۲۰	۲۰۳۲۰	۵۰۱۹
	۳۵۰۰	۵۰۰	۱۰۹۰	۱۰۰۰	۹۰۰۰	۲۷۵۰	۱۲۷۸	۸۱۶۵
		۵۰۰	۹۳۲	۱۰۰۰	۱۲۲۶	۵۱۱	۱۰۰۰	۴۲۲۲
		۵۵۰	۱۵۶۹	ص	۲۴۰	۱۹۹۹	۲۵۰	۱۶۶۶
		۲۰۰۱	۸۶۶۶	ط	۱۲۵۰	۵۰۱۹	۵۰۰۰	۸۱۰۵
		۱۰۰۰۰	۱۴۲۰	ظ	۳۰۳۵	۲۰۳۱۲	۱۰۳۲۲	۱۳۵۶
		۵۰۰۰	۲۱۰۲	ی	۳۰۳۵	۲۱۹۴۱		
		۳۴۴۱	۱۰۶۷	۵۳۶	۳۰۳۶			
		۵۵۶۱						

رفقا، هواداران با کمک‌های مالی خود سازمان را یاری رسانید!

ارز جا که کدهای چند حرفی و کدهایی که با اسمی مشخص میشود جای زیادی را در روزنامه‌ها می‌گیرد لذا از این به بعد تاریخ کدهای دو حرفی تنها حرف اول آنها در ردیف حروف مربوطه و اسمی نیز با حرف اول درستون مربوطه به آن ثبت میگردد، بنا بر این امور مالی سازمان از رفقا خواهان است تنها کمک مالی ارسال خود را با یک حرف واحد اکثریک عدد سه رقمی مشخص نمایند.

۲۲۵ - چهار	ا مانت شما رسید
۲۱۵ - م	رفیق‌پورنا
۲۰۰ - رفیق	رفقا تیسکوه
۲۰۰ - ریال همراه ششم	نامه سارسند
	رفیق پیام
	نامه رسید
	دانش آموز ۵۰
	ریال و نامه

دوروز تعطیل، ۴ ساعت کار در هفته، حق مسلم کارگران است

گزارش مراسم سالگرد وستاخیزسیاهکل در بوکان

روز ۱۹ بهمن بدعوت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - دفتر بوکان مراسمی پرشکوه در سالن دبیرستان شهید کمال حمیدی برگزار شد. در این مراسم که مورد استقبال پرشور مردم قهرمان بوکان و حومه قرار گرفت ابتدا سرود انترناسیونال پخش شد سپس یکی بقیه در صفحه ۱۹

عقب مانده و با کشورهای سوسیالیستی فعالیت می کنند، منطق ابتدائی حکم میکند که نیاز است تا کشورهای عقب مانده و سوسیالیست نیز با هم متحد شوند.

به گفته پایلو نرودا، شاعر سر جاودانه شیلی، اگر چه شیلی سرزمین من مورد حمله و تجاوز قرار گرفته است اما هرگز شکست نخواهد خورد و هرگز تسلیم سلطه بیگانه نخواهد کردید. "میر به فدائیان دلیر در بیکار ساختن بی اما نشان درود میسر شود در شمار جاودان "خلقهای متحد هرگز شکست نخواهند خورد" با آنان همراه میشوند. جنبش انقلابی چپ شیلی (میر)

محلّی برای اعتصاب غذا سازماندهی میکنند. حتی بچه ها را در اسیمائی های مختلف به هواداری از مراسم و جنبه های ممنوع شده شرکت می جویند.

اما ما با شرایط و زمان خطرناکی مواجه هستیم. بنظر ما میرسد که ریگان، رئیس جمهور جدید ایالات متحده آمریکا شمالی، میا درت به احیای "سیاست چماق بزرگ" در آمریکا لانس خواهد کرد. کمک آمریکا به آرژانتین افزایش خواهد یافت و شوم تر اینکه بالاخره ممکن است شایعه قدیمی مبنی بر تشکیل پیمان دفاعی منطقه آنلانیتیک جنوبی - بین اوروگوئه، شیلی، آرژانتین و آفریقای جنوبی - به پیروی از مدل پیمان ناتو تحت ریاست ریگان تحقق یابد. بنابراین اکنون بیش از پیش مهم است که ما همه کسانی که در قیام پرولتاریا شرکت داریم در همه جا، نیکاراگوئه، السالوادور، ایران، شیلی، اردن، لبنان و یا در هر جا که مبارزات سازمان آزادبخش فلسطین جریان دارد، با همبستگی و تعهد متقابل در جهت رهایی و پیروزی به یکدیگر پیوند بدهیم. چنانکه "چه با آنچنان دید و ظرافت حدود پانزده سال پیش نوشت "عمل کردن به انترناسیونالیسم پرولتری برای مردمی که بخاطر آینده ای بهتر مبارزه میکنند تنها یک وظیفه بلکه همجنس یک ضرورت اجتناب ناپذیر میباشد. اگر دشمن، امپریالیسم آمریکای شمالی و یا هر امپریالیست دیگری، علیه کشورهای

به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) بمناسبت بزرگداشت سالگرد وستاخیزسیاهکل وقیام خلق ایران

با درودهای انقلابی دستهایتان را به گرمی و برادرانه برای همبستگی می فشاریم. ما (میر به) از هفت سال مبارزه علنی و مخفی علیه حکومت ظالمانه خونخوار، پشتیبانی مداوم خود را از شما تأکید نموده و شما را در جهت یکپارچگی، استحکام و پیشبرد عملیات ترغیب می کنیم.

ما در انقلاب شیلی به یک مرحله جدیدی رسیده ایم و شما نیز با پیوستن تغییرات و تحولات بزرگی را در انقلاب ایران به پیش ببرید. در اینجا بخصوص در اثر بازگشت بسیاری از رفقا از خارج طقاومت توده ای در حال افزایش است. عملیات چریکی علیه سمبل های قدرت، بانکها، فرودگاهها، تاسیسات بزرگ برق بطور فزاینده ای در حال رشد است. مردم ما لادیکر بطور آشکاری علیه حکومت ظالمانه می کنند. زنان در کلیساهای

هشدار به توده های زحمتکش و پرسنل انقلابی ارتش

رژیم جمهوری اسلامی که از منابع سرمایه داران دفاع می کند، و از توده های انقلابی وحشت دارد، مدام در حال بازسازی و ترمیم دستگا های ستم و سرکوب رژیم گذشته است. رژیم جمهوری اسلامی بسیاری از وابستگان و سرسپردگان رژیم منقور شاه را در راس دستگا های مهم دولتی قرار داده است و حتی عنا صرونیروهای بغایت ارتجاعی را که توسط توده ها از کارخانه ها، ادارات و... تصفیه شده اند، مجدداً بخدمت گرفته است. یک نمونه آن در این سند ملاحظه می کنید مربوط به پرسنل ضد انقلابی، ضد اطلاعات نیروی هوایی است که توسط پرسنل انقلابی اخراج شدند. اما اکنون رژیم جمهوری اسلامی اولتیماتوم میدهد که "پذیرش پرسنل ضد اطلاعات سابق نیروی هوایی آمریکا الزامی است" و اگر پرسنل انقلابی باین مسئله اعتراضی داشتند، باید مشخصات آنها گزارش شود تا اقدامات لازم در مورد آنها معمول گردد! این است ماهیت رژیم که مدعی انقلابی بودن است.

از - ستاد نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران (اداری - افسران) - ۱۷۷-۳/۲-۰۱/۲۰۱
۵۹/۲/۲۸

به - فرماندهی پدافند هوایی
در باره - پرسنل ضد اطلاعات سابق نیروی هوایی
بازگشت شماره ۱۶۰-۱۰۰-۲۰۵-۱۷/۲/۵۸

برابر از امر رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران و فرماندهی نیروی هوایی پذیرش پرسنل ضد اطلاعات سابق نیروی هوایی در بنگاه های بود و و جنبه های بعضی از پرسنل رفتار نامطلوب با آنان داشته باشند مراتب را با ذکر مشخصات پرسنل خواهش گزارش نمایند تا اقدام لازم معمول گردد.

معاون اداری فرمانده نیرو - سرهنگ خلیان سادات ابراهیم جبهانفر

گهروندگان

فرماندهی گروه مشهد - باهنر - شهرآباد - همدان - آبدانان - تبریز - رزن - کیش - چاسک - خاران - بندر عباس - بوشهر - شیراز - اشم آباد - بهبهان - سمنان - تهران - گروه تاکتیکی - معاونت لجستیکی - عنایت - دایره اداری - حفاظت - جهت آگاهی و کار با آنها.

معاون اداری سرهنگ شعبانی

اقدام کننده - ستوان کم -

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر